

اخبار دول خارجه

فرانس از فرار یک در روزنامه این ولایت پسند  
 امپراطور فرانسیسی مطالب آبادی شهر پاریس است  
 در چند جای آن شهر کوچه را وسیع کرده و زینت  
 داده و عملاً از برسم بر راه انداخته است از جمله در شهر  
 نزدیک شهر پاریس که تفریح گاه خلق است و بواسطه  
 میماند در اینجا بسیارند و کم مانده است که درین اوقات  
 تمام نبود و در یک کوچه بزرگ شهر پاریس نیز شکل  
 نفرزاد شاهان مشهور فرانس را یکی فرانسوا  
 اول و یکی لوی چهارم و یکی ناپلیان اول است  
 از سنگ تراشیده میکند و در اطراف شکل  
 پادشاهان نیز شکل چند نفر از سرداران و امناکی  
 آن ایام را میکند از آنکه یادگاری جلال ایام قدیم  
 باشد و عمارت لوور نیز که یکی از عمارات پادشاهی  
 ولایت است تعمیر میکنند و یکست عمارت جدید  
 باد علاوه بینا شده  
 از ایامی که سمت شمال افریقا که در کتب عرب  
 بزبان فرانس بجزیر میماند بدست دولت  
 افتاده است چندان از اهل فرانسه با آنجا زرفه و در  
 آبادی آنجا نیتباده اند باینکه پیش بسیار قابل  
 اور است و آبادی کم دارد و خود مملکت فرانسه  
 بوختن جمعیت زیاد دارد و زمین کم درین روزها در  
 روزنامه نوشته اند که چاه خانوار از زارعین فرانسه  
 باسخر رفته اند که مشغول زراعت و آماوی آنجا شوند  
 دولت فرانسه خرج راه آنها را داده اند اهل

دیگر نوشته بودند که ضعیف فاحش از اهل شهر بامکه  
 در یزد مقیم بود و مدتی در شهر کار او سرفت بوده و  
 سرفته و آنچه میخواستند است می زدیده است درین  
 اوقات بخانه شخصی رفته و فلان به ظلمانی زدیده و  
 صافی برده بود که بفروشد چون صاحب قلابه بنده  
 صرافان سپرده بود صراف مزبور قلابه را بستانی که  
 داده بود شناخته و گریبان ضعیف را گرفته بود و ضعیف  
 مزبور نیز بعد از آنکه دیده بود که قشش بر در و خود  
 بخانه نظر علی سلطان دارد و غده بزواند اخته و افر  
 بسته بود که سه هزار دینار این صراف بن داده است که  
 بمشرف اورفته خوانندگی بکنم اما چون دارد و غده معرفت  
 در حق ضعیف مزبور است و دانسته بود که بجهت استخفاف  
 خود متمسک بکذب و افراد حق صراف شده است  
 جس کرده بود بعد از محقق شدن سرفته او عا  
 میرزا کوچک خان پیشکار یزد اورا اخراج بله کرده و  
 بوه که برده بشهر بامکه رسانند و از حاکم آنجا قبض  
 رسیدگی گرفته بیاورند  
 دیگر نوشته بودند که در بیستم ماه صفر عا لجا میرزا کوچک خان  
 حسب احکام امیر الامراء نظام سردار حکمران یزد و کرمان  
 متوقف یزد را بدو آنجا حاضر کرده و تا سه روز  
 پرداختن مواجب جیره آنها بود و آنچه از مواجب  
 آنها باقی مانده بود نقد بهر یک بهر یک کارساری  
 و بعضی قسم که زیاده پریشان بودند برسم مساعد  
 تنخواهی داده است که رفع پریشانی آنها شده در نظام  
 امشان کسر و نقصی نباشد

۹۵۳

گفتمی از وطن خود دل بر میدارند که بولایات خارج  
رفته آبادی نمایند اما اگر این زراعت کاران کارشان  
در آنجا خوب از پیش برود امید دارند که مردم زیاد  
باین وراغب شده از فرانس بملکت آنجزیره بروند  
بسم خیر خودشان است بسم خیر آنها که در ملکت  
فرانس میمانند

از جمله تمیزات عمارت پاریس که درین اوقات  
مکنند  
یکی بسم کنند چارخانه است که سر بازاران و صاحب  
بیرون ناخوش را در آنجا سکنی میدهند مجذبات  
و این بارسیتم است که کنبد این چارخانه را اطلاع کرده  
یکی در ایام لوی چهارم و یکی در ایام ناپلیان اول  
و یکی نیز در این ایام

درین روزها در ملکت فرانس قیمت ذغال سنگی  
زنی کرده است چونکه بجهت راه انداختن چرخ بخار و  
کارخانها و غیره ذغال سنگی زیاد صرف می شود  
مردم درین خصوص قدری تنگی می کشند و عرض بدو  
کرده اند که اذن بدهند ذغال سنگی که از خارج می آید  
بی گمرک باشد

گمرک که از گاو و کوسفند که از خارج بملکت فرانس می آید  
میگرفتند کمتر کرده اند و چونکه گوشت بسیار کران بود  
در آن گمرک مزبور سبب فراوانی گوشت و آسودگی مردم  
گردیده است

در روزنامه سابق نوشته شده بود که چند وقت پیش  
نان در پای تخت فرانس بسیار کران شده بود از  
دولت نزع معین کردند و چونکه جنابان بان قیمت سوار

بفرود شدند که ضرر آنها بشود دیوان تفاوت قیمت نان را  
بجنابان دادند و این تفاوت را نخبنا روزی سه هزار  
پانصد تومان حساب کرده اند و ضرری که دیوان بان  
این معامله می کشند بعد ازین در می آورند با بیطوب که وقتیکه  
غله ارزان بشود اذن بجنابان میدهند که نان را بقیمتی بفرود  
که بجنابان منفعت کلی بکند و قدری ازان منفعت معین  
می گیرند که بدیوان رود بشود

در راه آهن مابین شهرهای پاریس و بر دو کاسکهای  
بخار بهم حوزده و بسیاری شکسته و چند نفر کشته  
گردیده اند کاسکهای بخار که بجا پارمی میرفتند و  
بگنوبات خلق و نوشجات دولتی و سیاحان در میان  
آنها بودند و از پاریس سمت بر دو بسیار تیر می رفتند

و یکدسته عرابهای دیگر با کاسک بخار که با تجارتی در  
میانشان بود از شهر بر دو پاریس می آمدند ناگاه این دو  
دسته کاسک بخار و عرابها بیکدیگر خوردند و چرخ سخار  
خورد گردیده و چرخ از غلظت گشته شدند و دو نفر نیز خرد  
گردیدند و بعضی از سیاحان نیز که در آنها نشسته بودند  
صد نفر زیاد خوردند و زیر محاسم هم در آنجا بود اما با و صد

نرسیده بود و این راه آهن را که بجهت کاسک بخار میسازند  
در اکثر جایها دورا هم میسازند یکی برای کاسکها که میروند یکی  
برای کاسکها که می آیند اما در اینجا یک راه داشتند  
و اشخاصی که در میان کاسکها نشسته بودند از آمدن یکدیگر

خبر نداشتند و برسم خوردند راه دیگر در پهلوی این راه  
میسازند و لکن بنوع تمام نشده است چاکران دیوان تحقیق  
می کنند که بدانند این برسم خوردگی از چه سبب بوده است

و چراغ و کالک در آن از یکدیگر خبرند استند  
 ماه بود و گذشته از آن قندیلهای بسیار روشن  
 روشنائی بسیار میدیدند و پیش روی کالکها  
 بخار روشن بنمایند مع ذلک بسیار عجیب است که بگذرد  
 ندیده اند

غله زیاد و بگلک فرانسه درین روزها آورده بودند و قدر  
 رفع تنگی خلق قسم شده بود و انبارهای بعضی از بنا در  
 فرانسه پر از غله شده بود و جای نداشتند که غله بربزند  
 و سبب زیاد آوردن غله را این میدانند که کمرگی که  
 سابق از غله که از خارج می آمد میکردند برداشته  
 شده است و لکن از قرار روزنامه که در اول پائیز از  
 فرانسه نوشته بودند حاصل غله خود و مملکت فرانسه  
 بسیار کسر آمده بود بلکه از حاصل سالهای متعارفی یک  
 ششتر کم آمده بود چونکه اول پائیز هوا صاف و خوش  
 بود و اشخاصی که گذران شان از حاصل انگور بود امید داشتند  
 که القدر ضرر از آفتی که در میان تاک انگور افتاده است  
 با آنها نرسد و در بعضی جایها حاصل جزئی از انگور برداشته  
 شود

در شهر پاریس اشخاصی که اسباب سجد ساختن جانها  
 میافزادند از قبیل تجار و بخار و آشکر داد و ستدشان  
 بسیار گرم و رواج بود بسبب اینکه خانهای زیاد در شهر  
 پاریس تعمیر میکردند و عمارات دیوانی هم جدید ساخته  
 و هم عمارات قدیم را تعمیر میکردند قیمت تبر و چوب سنگ  
 تراشیده و آهن بسیار زنی داشتند و آشکر با  
 کارخانهای زیاد دارند کارشان چنان زیاد بود

که مجال ساختن اسبابی دیگرند استند  
 احوالات متفرقه

بعد از موقوف کردن نگاهداشتن غلام و کثیر سیاه سخته  
 زراعت در جزایر خط استوا از خاک نمند و چین و سایر  
 جایهای روی زمین غله های زیاد با سخاوت آورده اند که  
 بجای سیاهها که زرد میزد بودند در اینجا بخار زراعت  
 مشغول باشند از جمله غله زیاد ازین آورده اند و با این  
 اشخاص قرار میکنند که تا پنج سال با سخاوت آمده مشغول  
 باشند و بعد از پنج سال با و طمان خود مراجعت نمایند  
 و در روزنامه که از آن جزایر آمده است نوشته اند که این  
 اشخاص که مدت حدشان تمام شده بود دستهای  
 از اینجا ب وطن خود مراجعت میکردند و چون مردمان کارکن  
 بودند اکثرشان پول خوب تحصیل کرده بودند که همراه خود  
 میبردند از جمله درین روزها نوشته اند که دولت و باره  
 نفر در یک کشتی نشسته بودند که مراجعت هندوستان که  
 وطن خویشان بودند نمایند حساب کردند که این دولت  
 یازده نفر از چهار هزار تومان پول نقد و اسباب طلا  
 و نقره همراه داشتند که داخل حلال خودشان بود که  
 بگذرین تحصیل کرده و اجرت غلکی گرفته بودند و کشتی بزرگ  
 نیز که درین روزها از جزیره طری و آدر وانه کلکتا هندوستان  
 شده بود دولت و ششاد و دو نفر مرد و بیست و سه نفر  
 زن و دو نفر طفل در آن نشسته بودند که مراجعت هندوستان  
 میکردند و اینها سی هزار دلار که بگنجاند و از ده هزار تومان  
 پول ایران با همراه خود میبرد

ناخوشی که تب زرد میانسند و در جزایر خط استوا بسیار  
 مملکت

۹۵۵

میوه در بعضی جایها شدت داشت لیکن در شهر نیشابور  
این ناخوشی بیشتر از سایر جایهای جزایر مرز بود

در روزنامه هندوستان نوشته اند که در مملکت برمه

فحشلی زیاد شده بود اگر خوراک اهل آنجا برنج است و با

سبب پانز می کنند و میفروشند سابقا سببی

دینار قیمت داشت حالا سببی شانزده هزار دینار

شده است مردم کرسی بسیار بخت اردوی انگلیسیها

آمده بودند و صاحب منصبان و سربازان پول در میان

خودشان جمع کرده در راه احسان بفرمایند اما

کرده بودند دزدی و چیتابی در آنوقت بسیار بود

در رودخانهها چونکه اکثر در جلق در رودخانههای آنجا

بود و در آنجا دزدی زیاد میشد باین سبب عبور تجار و

مال تجاری از آن رودخانهها بسیار مشکل بود

در روزنامه مملکت کلی فارسیا نوشته اند که از چین خبر آمده

بود که جنگ در آن مملکت هنوز تمام نشده بود و در هر

آن ولایت کار باغیان پیشرفت داشت و در

کشتی که از تجار اهل انگلیس و اهل نیکی دنیای شمالی بود و در

چین اجاره داده بودند که با باغیان جنگ کنند و توبه

و تفک و قشون در سیاتان گذاشته بودند سی جمل

کوچک نیز بابت فرزند کشتی چین همراه بودند و میخوا

شهری را که باغیان چین در تصرف داشتند از آنها

و از طرف خشکی نیز قشون پادشاه چین شهر را محاصره

و لکن نتوانستند بگیرند ایچی انگلیس و ایر و کهای دول

که در سرحد چین هستند رعایا و تبعه دول خود را خبر کرده بودند

که مدخله اهل دول خارج درین جنگ خلاف قانون  
و لکن آنها کشتی و توبه و غیره بدولت چین داده بودند  
قبول این معنی نکرده و مسرا قشون پادشاه چین بودند

در روزنامه نیکی دنیای شمالی نوشته اند که در جزایر

ناخوشی آلبه زیاد شدت کرده بود و از یک جزیره که زیاد

از پنجاه هزار جمعیت داشت مقصد و متباد و پنج نفر ازین

ناخوشی مرده بود و بیستال پیش ازین آلبه که از کما و بریدند

و باطلال که میگویند رفع ناخوشی آلبه را می کند بآن جزیره

بودند و بسیاری از اهل آنجا ازین آلبه که میدند و لکن چونکه

ناخوشی آلبه در آنجا شدت دارد از استخاصی که ازین

آلبه در آن اوقات نکو چیده بودند بسیار آلبه در می آورند

و سبب این ناخوشی و دلایل دیگر اهل قدیم آن جزایر روز بروز

کتر می شوند و کمان میکنند که چندی نخواهد گذشت که اهل

قدیم آن جزایر بالمره تمام بشوند و اولاد فرنگیها بجای آنها با

در خصوص آباد شدن شهر سنت نیکو در مملکت کافا

نوشته اند که چونکه در آنجا مالیات خانه شماری از خانه

میکردند و این مالیات را از قیمت خانه مشخص میکنند از حقا

و یوان معلوم میشود که در یک سال این شهر هفتاد و نود

پانز سال بحساب مالیاتی که از روی قیمت خانهها گرفته

بودند سی و هشت کرد و قیمت کل خانههای آن شهر بود

امسال از هشت کرد و چیزی بالا تر حساب کرده اند که در

یک سال نقد خانه و عمارت در شهر مرز بود زیاد شده است

در اول ساختن این شهر چونکه مردم محصل بودند و خانه نداشتند

در اول ساختن این شهر چونکه مردم محصل بودند و خانه نداشتند

و در بیرون بصورت بسیر میزدند برای اینکه خانه را زود  
 تمام شود و مردم در بیرون بیجا و متزلزل مانند بسیاری از  
 خانه را از چوب ساخته و لکن خانه های چوبی ضرر زیاد با  
 رساند که چند بار شهر آتش گرفت مسم خانه ها سوخت و هم  
 مال مردم بسیار سوخته و تلف گردید و مسم چند نفر در  
 آتش سوختند حال بیشتر خانه ها را از آجر و سنگ ساخته  
 و چون این اوقات آب زیاد این شهر آورده اند و  
 و آب بسیار در هر جای این شهر بسیار ساخته اند و نظام  
 آتش خاموش کن در اینجا نصب موط کرده امید دارند که  
 دوباره چنین آتش بسوزند و قدغن کرده اند که بعد از این  
 در میان شهر کسی از چوب خانه سازد و اشخاصی در آنجا  
 جمع شده و با مسم شریک گردیده اند که نخواه گذاشته  
 آب فراوان بشهر بیاورند و چون که این آب را از درهای  
 شیرین می آورند که یک فرسخ از شهر دور است و سی  
 بشهر ارتقا و دارد امید دارند که آب را چنان بشهر  
 که در کل شهر آب فراوان باشد بطوری که کفایت  
 و سایر ما بحتاج و آتش خاموش کردن را بکنند و  
 بالا خانه های آن شهر که سه مرتبه اند برسانند و عمده زیاد  
 بجهت این کار مابراه انداخته اند و زیر کوه را سوراخ می کنند  
 اجرت صنعت کاران و عمده بازمانند سابق زیاد بود  
 بنجار و آهن کوب و بنا و سایر اینگونه اشخاص روزی  
 و چهار تومان اجرت می گرفتند و عمده روزی دو تومان  
 و بیست و چهار می گرفت و مکان داشتند که اجرت  
 صنعت کار و فعله نازستان بهین قرار بماند و وقتیکه  
 در سخن طلا سیب زیاد شدن آب سیل و بالا آمدن

آب رودخانه ها کار میستوان کرد و معدن چنان زیاد از آنجا  
 بشهر می آیند و بسبب اینکه در زمستان بی کار میمانند آنها  
 داخل صنعت کاران می شوند و اجرت صنعت کاران  
 قدری می سنگند  
 از جزیره جبل الطارق نوشته اند که انبار بار و ط که مال  
 فوج سی ام انگلیس بود در آنجا آتش گرفته و شش نفر سیر  
 سوخته و دو نفر نیز زخمی شده اند و می دانند که چگونه  
 آتش میان انبار بار و ط افتاده است و لکن یک حقوق  
 نزدیکی آنجا هستند و مکان میزند که کسی در آنجا چوب  
 و آتش چوب با انبار بار و ط افتاده آتش گرفته باشد  
 از شهره خان چین نوشته اند که کشتی انگلیس از آنجا  
 شده بود که بشهر سینک پور و کلکتا برود و ده نفر از این  
 در آن کشتی بودند تا که شب این ده نفر غفلت بیان ال  
 کشتی در آمده و آنها را با کار و خنجر و حربه ای دیگر زده  
 همه را کشته بودند مگر چهار نفر از کشتیانها که بالای سیر  
 رفته و از آن مهلکه جان بدر برده بودند چینی ها کشتی را  
 غارت کرده و هر چه خواسته و توانستند برده بودند  
 صاحب کشتی که کشته شده بود سکی داشت که زنده  
 مانده بود اما او زخم داشت و می گفتند در وقتی که  
 بر سر صاحب او ریخته بودند که بکشند این سک پای  
 یکی از آن دزدان را بدندان گرفته و زخم کرده بود  
 و اسب داشتند که جان نشان زخم دندان سک  
 آن شخص را پیدا نمایند و سایر همراهانش را نیز معلوم  
 بدست بیاورند

۹۵۷

روزنامه وقایع اتفاقیه پنج شنبه بیستم ماه ربيع الاول مطابق اول اوئیل ۱۲۷۰

روزنامه وقایع اتفاقیه

شماره ۱۵۲

پنجشنبه بیستم

اول ربيع الاول

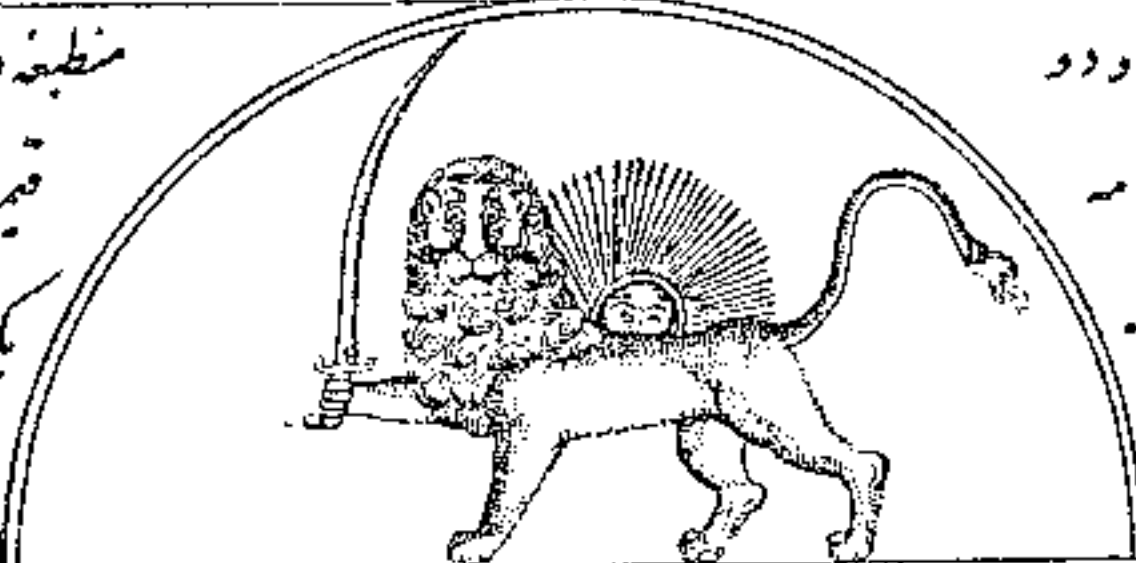
روزنامه وقایع اتفاقیه

منطقه دارالخلافه طهران

قیمت اعلانات

یک خط اول چهار خط یکروز

بیشتر بر هر خط



اخبار داخله ملک محروسه پادشاهی

دارالخلافه طهران

در روز چهارشنبه هفته گذشته که روز قبل از حرکت موکب هایون بشکارگاه جاجرد بود اعلیحضرت پادشاه بیرون شهر تشریف فرما گردیدند و صاحب منصبان آنجا مبارک که حسب الامر هایون چند عراده توپ بجهت شوق تیراندازی بیرون آوردند و نشان گذاشته در حضور مبارک تیراندازی کردند و کمال چابکی در تیراندازی نمودند بطوریکه صاحب منصبان که تازه از فرنگستان بعزم خدمت این دولت علیه آمده بودند در حضور مبارک بودند و صدیقی می نمودند که با اینکه آن روز بادی آمد در شدت باد تیر در دست نشان نمی خورد و توپچیان مریز بسیار خوب تیراندازی نمودند

هایون گردیدند و از قراریکه خبر رسید هوای شکارگاه مریز بسیار خوب و خوش میگذرد و درین چند روز که اعلیحضرت پادشاهی برای شکار غنیمت سواری فرمودند همه روزه در رکاب مبارک شکار زیاده از حد و غیره بشود و چون هر سال که موکب هایون بشکارگاه جاجرد و تشریف فرمای شده اند بعضی اظهار محنت طوکانه برای هر یک از سفره اول متجا به چند قطعه گنک از شکارگاه که در رکاب مبارک می شد محنت و ارسال نیزه نمودند بنا بر آن این روزها نیز محض دفعه طوکانه بهر یک از سفارتخانهها چند قطعه گنک محنت و ارسال فرمودند بتوسط وزارت امور خارجه که متوقف مقر خلافت و سلطنت بود انقاد شد

چنانکه در روزنامه هفته گذشته نوشته شد که اعلیحضرت پادشاهی غنیمت شکارگاه جاجرد فرموده بودند بنامان غنیمت در روز پنجشنبه حرکت فرمودند و جناب جلالت آبد صدراعظم و بعضی دیگر از خواص چاکران و رسم چنین ارشاد بر خدم چشم بقدر لزوم ملزم رکاب

و رسم چنین برای هر یک از محمدین و علمای دارالخلافه نیز که احترام آنها همواره نظر ادبای دولت علیه است چند قطعه گنک از جانب سنی بخواص اعلیحضرت پادشاهی محنت و ارسال شد که مغرب انجانان میرزا موسی وزیر طهران این توجیه طوکانه را با آنها اظهار کرد

این روزها در شکارگاه جاجرد یک نفر سرباز فر اول  
از کوه افتاده صدمه پایش وارد آمده بود و پایش شکسته بود  
اولیای دولت علیه لازمه نوازش از او بعل آورده و  
انعامی باو مرحمت نمودند و حکیم بر سر او فرستادند  
که پای او را بست و قدغن کردند که او را در میان تخت گذاشتند  
بشهر بیاورند که در اینجا معالجه پای او مشغول شوند  
سابقاً بنواب عماد الدوله حکمران کرمان نشان حساب  
حکم شده بود که سیصد نفر سوار از طایفه قلعه کبری و  
بگیرند از قرار که نواب معزی الیه این اوقات با اولیای  
دولت علیه نوشته بودند طایفه مزبور خودشان با  
و الرغبه و با شوق تمام پانصد سوار خوب مسلح در  
و بانهایت ارادتگی میباشند لهذا اولیای دولت  
بر حسب حکم هایون ایمنی را پذیرفته بنواب معزی الیه  
که همان پانصد نفر را برقرار کرده لازمه نوازش نسبت  
بعل بیاورند

درین اوقات که هوای دارالخلافه طهران در نهایت  
افواج قاهره نظام همه روزه در میدان شوق خارج دروازه  
دولت و توپچیان در میدان ارک مشغول شوق میباشند  
و کمال اهتمام از محفلین و صاحب منصبان و مشوق آنها میشود  
و همچنین امور مدار الفنون نیز کمال انتظام را دارد و محفلین  
شاکردان در تعلیم و تعلم قواعد نظامی و غیره نهایت سعی و  
جد و جهد را نمایند و مقرب انخاقان محمدخان میرنجه نیز  
نظام امور افواج قاهره و قورخانه و دارالفنون و غیره  
اتهام را معمول دارد

جناب میرزا محمد حسین المچی مخصوص این دولت علیه که مأمور

بسیه روس بود درین اوقات که مدت ماموریت جناب  
معزی الیه منقضی گردیده از محل ماموریت بدر بارجا یون  
و این روزها بقرون وارد گردیده و از قرار یک از قرون  
بودند و نفر صاحب منصب نیز از دولت علیه روس همراه  
میباشند

از قرار یک خبر بدی در بار دولت علیه رسیده است که کام  
جناب میرزا محمد حسین المچی مخصوص به ارالمر از جانب  
مقرب انخاقان عبسی خان حاکم کیلان لوازم توفیرات  
احترامات نسبت بنواب معزی الیه و عالیجا همسوی طرف  
که بهماننداری ایشان مأمور بود و سایر همزمان ایشان از  
صاحب منصبان آن دولت علیه بعل آمده و از فرستادن  
مستقبین و یکهای براق طلا و رسوم اگر امانت  
رسم دولت علیه برالت میجو چه فرو گذارند و جناب  
المچی از این معنی کمال رضامندی با اولیای دولت علیه  
نوشته بوده اند و همچنین روز درود قرون همسوی  
از جانب مقرب انخاقان حسرو خان والی رسوم توفیرات  
و تکریمات بعل آمده است

چند روز قبل یک نفر در در شهر گرفته خدمت نواب  
شاهزاده و الایستار را در شیر میرزا حکمران دارالخلافه طهران  
اورده و حسب احکام تلبیه و است کرده و هم چنین یک نفر در  
که میرزا محمد نام المازده فاسی بود در روز سه شنبه او را با  
مسره و که در دست داشت گرفته خدمت نواب معزی الیه  
و حسب احکام تلبیه و است کرده و هم چنین چند نفر دیگر معصوم  
و شرارت شده بودند آنها را نیز خدمت نواب معزی الیه  
و تلبیه کامل از آنها بعل آمد

۹۵۹

### سایر ولایات

ادریبایجان از فراریکه در روزنامه این ولایت  
 امیرالامرا العظام سردار کل در یازدهم این ماه وارد  
 ترکمان گردیده و بنا بوده است که در دست چهارم این ماه  
 وارد دار السلطنه تبریز شود

دیگر نوشته بودند که در پنجم ماه صفر در تبریز و وفه رفت یاد باری  
 بطوریکه در آن شهر میخانه اند که تا بحال چنین برقی بخاطرند ایم  
 بعد از آن گاهی باران بسیار دیده و بجهت بارندگیهای متوالی  
 که از اواخر محرم در آن ولایت شده است خرنهای بعضی ملاقا  
 آنجا راسته شده بودند و در تبریز باران ضایع شد  
 بود مع ذلک تیره ایجان بخارا که نوشته بودند هم چیز او ان  
 دیگر نوشته بودند که عبدالعلی نامی که در حال کرده  
 سکنی داشت و کارش همیشه سرقت و دزدی  
 بوده چند نفر از مردم اجلاف و دزد و دغل بر سر  
 خود جمع کرده و مبنای هرزگی را که استه و را  
 زد و مردم را بسته بودند نواب شاهزاده عبدالعزیز  
 حاکم سراب و کرد و حکم نواب شاهزاده و الی  
 حاکم دولت که حکم آن مملکت ادربایجان چند نفر محصل  
 دستاورد شب علی النقله بر سر منزل او رفته اند  
 و عبدالعلی را با برادرش یوسف علی نام گرفته و  
 قصبه سیانج حسب حکم مقید و محبوس کرده اند  
 از فراریکه نوشته بودند مشارالیه پانصد تومان  
 پیشش میدهد که خود را خلاص نماید نواب عبدالعزیز  
 قبول نمی کند زیرا که میداند اگر او را مرخص نماید دست  
 از دزدی و هرزگی خود نخواهد کشید

### استرآباد

از فراریکه در روزنامه استرآباد نوشته بودند معتبر  
 محمد و لیجان بگلر سکی استرآباد و نظم آن صفحات  
 رفع تعرضاتی که از طایفه میوت در آنجا مردم میسر  
 کمال مراقبت و اهتمام را دارد از جمله درین اوقات چند  
 از طایفه میوت برای سرقت و دزدی با نخد و داده  
 بودند عالیجا مشارالیه پانزده نفر آنها را دستگیر  
 و با بالای استرآباد قدغن کامل کرده است که هر وقت  
 از طایفه ترکمانان بان حد و عبور و تردد نموده و آ  
 صحرایی همراه داشته باشد حکما از دست او بگیرند  
 از فراریکه نوشته بودند بعد از آنکه این جبرکوشان  
 مرزبوره رسیده است وقتی که بان خود و سبک زندگی  
 اسلحه و اسباب حربی آیند و بدین سبب عابری  
 و مرز دین از تعرضات آنها بیشتر آسوده در این  
 و این معنی سبب مزید اطمینان و شکر گذاری الهی آنجا شده

### کرمانشاهان

از فراریکه در روزنامه این ولایت نوشته بودند چند نفر  
 شخصی در بلقان پیدا شده و یکی این بود که من همان تیمور نامم که  
 گفته شده بودم و حالا زنده شده ام و قدری  
 از احشام ارستان که مردم عوام و حکم انعام را  
 داشته اند بدور دایره اد جمع شده بودند نواب شاهزاده  
 عمادالدین حکم آن کرمانشاهان بر این معنی مطلع شده  
 علام مامور کرده بودند که اگر گرفتند نیز نواب  
 بیاد رند و بعد از آنکه او را گرفته آورده بودند نواب  
 حکم بجس او کرده اند و الان در آنجا محبوس است



یر و

از قراریکه در روزنامه یزد نوشته بودند درین اوقات  
صحبیه نو اسپیر از محو یزدی که بستن هفتده ساله و مسکونه  
بوده است برض آبله گرفتار شد سه روزه آبله دراز  
بود و بروز و سقوط آن نیز مانند آبله طبیعی متعارف بود  
و بعد از چند روز بهان مرض فوت شد  
فائده آبله کوبی که چند سال است تازه درین ولایت  
متداول شده است بسیار فایده باحوال خلق میکند  
و اشخاصی که ازین آبله باطفال خود کوبیده اند همگی ازین  
مرض سالم مانده اند چنانچه از قراریکه در روزنامه یزد  
نوشته بودند میرزا حسن آبله کوب از اول نوشته  
او میل تا این اوقات از قرار روزنامه ماه به ماه بگذرد  
سینه و پنجاه و پنج نفر را بموجب تقصیل دیل در شهر  
در ماه جمادی الثانی دولت و ده نفر در ماه  
در ماه رجب دولت و هفتاد و یک نفر در ماه  
در ماه شعبان سیصد و سی و شش نفر در ماه  
در ماه رمضان صد و پنجاه و سه نفر در ماه  
در ماه شوال صد و سی و پنج نفر در ماه  
در ماه ذی قعدة پنجاه و دو نفر ناخوشی بوده آبله کوبیده است  
در ماه محرم صد و شصت و سه نفر در ماه  
در ماه صفر صد و بیست و سه نفر در ماه  
و بلوکات آبله کوبیده و یکی ازین مرض خلاصی یافته  
و احیاناً اگر کسی برض آبله فوت بشود معلوم مسکون  
که اگر کسی است که ازین آبله کوبیده بوده است و آنها  
آبله کوبیده اند هیچکس فوت نشده اند

اخبار دول خارجه

انگلیس در بعضی شهرهای قریب فرنگستان در میان شهر یزد  
کلیساها قبرستان دارند که مرده را در آنجا دفن میکنند  
خصوصاً در لندن قبرستانهای متعدد در میان شهر لندن  
جمعیت زیاد دارند و اموات را در آنجا مدفون میکنند  
و لکن آنها ازین مرحله ضرر کلی بجهت خلق دریافت کرده اند  
زیرا که دیده اند اشخاصی که در اطراف قبرستانها میگردند  
ناخوشی تب حبه و محرور و مطبقه و اینگونه امراض در میان  
سبب است و سبب این ناخوشیها را از عفونی میدانند  
که از هوای قبرستان احداث میشود و حال در لندن بعضی  
جایها قبرستان را در بیرون شهر قرار داده اند و درین  
روزنامه لندن نوشته اند که اعیان شهر هر یک یک  
خود جمع میشوند و عرضند بدولت بنویسند که قرار میدهد  
کردن اموات در میان شهر بلامرغ و موقوف باشد  
از جمله فائده روزنامهها در آنولایات که خوب متداول است  
این است که خلق بعضی چیزها که منفعتهایشان است اخبار  
نمانند چنانچه در روزنامه انگلیس که درین روزنامه رسیده است  
نوشته بودند که شخصی کوشش بسیار در سخن پارلمانی  
خانه خودش کرد بجهت و داخل فنون سحری پادشاه شده بود  
و از آنوقت دیگر بولایت خود کمر انداخته بود و او آتش خیر  
نداشتند که در بکاست و مدت هفتده سال بود که از آن بجز  
بودند درین بین یکی از اقوام این شخص فوت شد و وصیت کرد  
بود که اموال و اهلک و متروکاتش هر چه شد باین کوشش  
برسد و از وجه نقد و اطلاق سایر مخلفات وصیت میراث بود

۹۶۱

پول انگلیس که تخمیناً صد و سی و دو هزار تومان پول ایران  
 داشت و چون که وارث مزبور غایب بود در زمان  
 اعلان کردند و بسبب اینکه این وارث روزنامه ننویسند  
 مدتی طول کشید تا ازین مرحله خبردار شد و در همین اتفاقاً  
 و بعد معین میگذازند که اگر شخص وارث تا انقضای آن  
 پیدا نشود مال مورث موافق قانونی که دارند در میان  
 سایر اقوام قسمت میشود و کم مانده بود که بعد از این  
 شخص کشتیبان نیز منقضی شده اموال و اطلاق مزبوره در  
 میان سایر اقوام او تقسیم شود تا آخر کسی ادرا خبر کرد  
 که چند وقت در روزنامهها چنین مطالبی اعلان می شود  
 وقتی که خبردار شد بانکه مدتی خود را با بنجار ساینه  
 اموال و اطلاق مزبور را که حق خود بود مالک شد

در نزدیکی شهر دینین مملکت ایراند کاسکهای بنجار که  
 راه آهن تردد میکنند بطور غریب بهم خورده اند و چند نفر  
 کشته و زخمی شده اند اشخاصی که در کنار راه کشته  
 مذکور میگرددند که وقتی که کاسکها بهم خوردند کاسک که  
 عقب چرخ بنجار بود و جای میخچه نفرستیا داشت  
 بعد رسد و زرع بلند شده و بروی چرخ بنجار افتاد

### واقعات

در او قاتی که امپراطور فرانسه در شهر بلون توقف داشت  
 چند فرزند کشتیهای جنگی فرانسه را در دریای روبروی  
 شهر مزبور آورده بودند و چون که طوفان شدید گرفت  
 در آنجا ماند و از خشکی با آنها حکم شد که نمانند و بروند  
 امپراطور چون طاق کشتیبانان را دید که در پیش روی چرخ  
 طوفان شدید و ضرب امواج کشتیها را خوب نگاه میداشتند

از کشتیبانان مزبور بسیار خوشتر آمده و همین فرود  
 قشون سحری را بان کشتیها فرستاد که رضامندی  
 امپراطور و القات او را بکشتی بانان مزبور ابلاغ نماید  
 ایضا در روزنامه فرانسه نوشته اند که در مسکاجی که  
 امپراطور فرانسه در یکی از قصبهای کوچک سمت شمال آن  
 مملکت که کلی میسایند میکند چونکه در آنجا توپچی کم داشتند  
 چند نفر سرباز با توپچیان همراه نمودند که توپ سلامت  
 در و د امپراطور شلیک نمایند سربازان مزبور چون در  
 توپ انداختن سرباز شده درستی نداشتند در زمین  
 شلیک که توپ گرم شده بود نشسته و نه صبر کردند  
 سیرد شود و کسبه بار در طبعان توپ انداختند تا  
 آتش گرفت و دو نفر زخمی شدند

در فرنگستان وقتی که کشتی نزدیک لغز شدن  
 کسی که در استحلاص اهل کشتی رشادت و شجاعت نماید  
 تسویش جان خود بردانند که دیگر از ارمانی بد بد بود  
 فرار داده اند بهند و در روزنامه فرانسه نوشته اند  
 که درین روزها امپراطور آن مملکت بمده و نفرین نشان را  
 داده است یکی صاحب منصب کشتی نازدی بود که کشتی  
 کشتی انگلیس که هر دو باید اد کشتی بانان فرانسه که کشتی  
 افتاده بودند رسیدند و آنها را از تنگه خلاص کردند

### اطالییا

از قراریکه در روزنامه شهر فلارنس نوشته بود که  
 سیمیاختن راه آهن در وسط مملکت ایتالیا جاری اند  
 بودند که بلکه راه مزبور از راه تمام نمایند و حلق در تردد  
 آمده باشند و منفعت سیمیاختن آنها که خواه درین راه

کند و لکن در بعضی جاها درست کردن این راه بسیار مشکل  
صعب است و استیجته اینست که قمیش ناهوار است  
در شش جابزه که راه با یاد سوراخ بکنند که راه مزبور  
بره هم اخراجات زیاد دارد و هم شکافتن

سختی که بسیار مشکل است

در روزنامه شهر طبرستان پای تخت مالک سابق  
که وزیرهای مملکت ایتالیا میخواستند دوباره در آن  
آشوب برپا نمایند و نیز بنی نام که بزرگ معتمدین ایتالیا  
بوده باشی که با او هم مصلحت بودند نوشته بود که  
حالا مجال سورش است و وقت است که اقدام بحکمت نماید  
بعضی از اشخاص مزبور در شهر روم جمع شده و درین  
خصوص مشورت کردند تا بعد از گفتگوی زیاد صلاح

که دوباره جنگ واقعه اش در آن ولایت برپا نمایند  
و باین سبب اطاعت حکم فرستادند

سختی و نیای شمالی

در روزنامه این ولایت نوشته اند که باز گفتگویی  
که عهد نامه بین دولت انگلیس و فرانسه و جمهوری سیکلی دنیا  
سالی چند که گذرانند اهل سیکلی دنیا جزیره کوبه را از حیطه  
تصرف دولت اسپانول در آورند و مضمون عهد نامه  
اینست که هر سه دولت متعهد بشوند که جزیره کوبه که از  
قدیم مال دولت اسپانول است باز بهای طور در تصرف  
دولت اسپانول بماند و وزرای انگلیس و فرانسه سعی بکنند  
زیرا کرده اند که این عهد نامه را بلکه پیش ببرند و لکن تا بجای  
قراری نگرفته است و وزرای سیکلی دنیا شمالی قبول  
نکرده اند و از قرار روزنامه انگلیس و فرانسه مینویسند

اهل دولت جمهوری سیکلی دنیا شمالی دایم الاوقات  
بایل مملکت کبری بودند و درین صفت کردن مالک آن  
اطراف چندین ملاحظه حق و ناحق میکردند چنانچه اول  
توتی سیبانه را تصرف کردند بعد از آن ولایت فلان  
داخل خاک خود نمودند و درین اوقات ملک گنسن

از قدیم مال دولت جمهوری سیکلی است داخل خاک  
موند و کنگلی ناریا نیز که معدن طلا در آنجا پیدا شده  
از ایام قدیم مال اولاد اسپانول که در گنسن هستند  
حال جزو مالک سیکلی دنیا شمالی کرده اند و در بعضی  
و فرانسه طاعت از اینطور مملکت کبری آنها می کنند

عهد نامه مزبور قراری نگرفته است

هندوستان

از قرار روزنامه این ولایت ملاحظه کردیم که در مملکت برمه  
بود رفح گردیده و آذوقه نسبت سابق فزادان شده  
تجارت اهل آن مملکت برنج و آذوقه زیاد باجا آورده  
و لکن باجهد کمر هم عهد شده بودند که بقیمت ارزان  
و لکن سایر تجار و اهل دولت انگلیس برنج و آذوقه زیاد  
با آن ولایت آورده بودند و چونکه بقیمت ارزان به پول نقد  
فروختند تجار اهل آن مملکت نیز لابد شد که آذوقه  
بقیمتی که نسبت سابق ارزان بود بخرند

ستاره دنیا که دار که در ماه دی قنده درین ولایت  
شد در هندوستان نیز دیده بودند در مملکت خجاستان  
و سمت شمال هندوستان خوب پیدا شده بود و لکن  
چونکه در اکثر ولایات هندوستان در آن اوقات ایام  
بارندگی که رصاست عیان می نمود سحر بودن بود

نمایان شده بود

لاری و الحوضی و زانهای هند وستان در کلکته بود و چونکه تاخوش بود بنا داشت که بجهت تعمیر آب و هوا در وریا سیاحت نماید و مسکو نیز که بملکت سیکونیز خواهد رفت

در اول فصل برصانت در هند وستان چونکه بارند کم شده بود تشویش داشتند که بجهت کمی آب تکلیفند و لکن بجهت اینکه ده روز متصل باران آمد و دریا چاه و حوضها که بجهت جمع کردن آب باران ساخته بودند پر بود مردم از تشویش بیرون آمدند

چین

در خصوص گذارش این مملکت در روزنامه هند وستان نوشته اند که شهر پیکین که پای تخت چین است بدست باغبان افتاده بود و لکن این خبر یقین نبود امضای دولت چین که در کانتان می نشینند تشویش داشتند که اهل آنجا باغی بسوند و شهر را از تصرف آنها بیرون بیاورند و لکن تا تاریخ کاغذ آخر که این ولایت آورده اند هنوز در کانتان آشوبی نشده بود و چونکه اکثر تجار روی زمین در آنجا داد و ستد دارند و اموال بسیار در آنجا است تشویش زیاد درین خصوص داشتند که این شهر بدست باغبان و مال تجار در انقراض تجارت و بجا بود و میدهند که اگر پای تخت پیکین بدست باغبان بیفتد کانتان که یکی از شهرهای کناره مملکت چین است بطریق اولی بدست باغبان خواهد افتاد و باعث اطفاف مال تجار خواهد گردید خاقان چین امداد از طریق محول تاتاری که سرحدشین آن مملکت

و از اهل طایفه خود خاقانند خواسته بود و آنها نیز وعده کرده بودند که قشون بملکت چین بفرستند و اگر قشون تاتاری بملکت چین برسد چونکه بسیار شجاع و رشید و جنگی و زیادند و در غایت که خاقان چین بقوت آنها و باره در تحت سلطنت خود ممکن بشود از شهر کانتان رودخانه عظیمی میکند و نوشته اند که در آن روزها سیل زیاد درین رودخانه آمده بود و زراعت شکر را در بعضی جاها خراب کرده بود و در بعضی جاها با آب باران نیز غرق رسانده بود چونکه قاعده دولت چین این است که در تمام غله داد و ده زیاد بخصوص برنج در انبار نگاه میدارند و از آنرا که بسبب سیل بر نور قیمت برنج ترقی کرده بود در بعضی جاها انبارهای دیوانی را کثود کرده بودند و برنج آنها را میفروختند و نوشته اند که در کانتان مردم دست و دست شده بودند که اگر پیکین پای تخت چین راست باشد که بدست باغبان افتاده باشد حاکم و چاکران دیوانی را که در کانتان میباشند از آنجا بیرون نمایند نزدیک شهر آمانی دره دریا کشتی باغبان کشتی خاقان چین با هم جنگ کرده بودند و کشتی خاقان کشتی باغبان غالب آمده بود ولی باغبان تدارک میدیدند که دوباره در روی دریا جنگ میکنند و اگر قشون سحری خاقان در آن سمت باغبان غالب بیایند باز خیزان فایده باحوال چاکران دولت چین در آن سمت نخواهد کرد زیرا که باغبان در سمت شهر آمانی قشون زیاد دارند و آن شهر را خواهند گرفت و خبر بر تجار و اهل اول خارج که در آنجا هستند فرستاده بودند که اسوا ل حوزر اورمیان کشتیهای در دل خود بگذارند که بیاید

در میان جنگ و انقراض تلف شود تجارت در آن است  
و بود که در شوره و بار و ط و اسلحه و اسباب حرب  
از جزایر چین و بعضی از جزایر بحر هند نیز آذوقه و قورخانه  
و امداد بجهت باغبان چین آمده بود

در کاغذ دیگر نیز از آن ولایت نوشته اند که اهل دول خان  
و در آن سمت توشین زیاد داشتند خصوصاً اهل این  
تجارت زیاد در آنجا دارند و کشتی دولتی که باید امداد و تحا  
اتبار نماید کم بود و در باسین نیز نوشته اند که بعضی اوقات  
آب رودخانه چنان بالایی آمد که در کوچها و باغات شهر  
گامتان زورق و ناو کالسکه و ابریشم و سایر بارها  
تجارتی را از بالا خانها و با همایان زورق و غیره میگردانند

که بپردازند و بکشتیا محل نمایند  
احوال است موقوفه

از روزی که یکی از سفیرین فرانس بود مدتی است  
که از آن ولایت فرار کرده و در مملکت انگلیس می نشیند  
در این اوقات چیزی اختراع کرده است که روغن که در  
شستن پشم شال و ماهوت و غیره بکار میبرند سابقاً  
بدور می ریختند حال همان روغن را صابون می سازند  
در ولایت انگلیس کارخانه های پشم زیاد دارند که  
از ساختن صابون ازین روغن که از شستن پشم بدو  
می آید منفعت زیاد ببرند زیرا که تا بحال بمصرف می آید  
و بدور می ریختند

از شهر پیروستان است نوشته اند که بعضی از اعراب این  
دین از دولت گرفته اند که زمین شهر قدیم آنجا را که حالا  
خوار است بکافند بسبب اینکه کمان جدید که در آنجا کاشی

مدفون باشد چون شهر پیروستان لهائی بسیار در تصرف  
فرنگها مانده بود در اوقاتی که پادشاهان فرنگستان  
در باب اورشلیم که حال پیش المقدس شهر است جنگها  
مسلمانان داشتند و اعراب مرزوحسین داشتند  
که فرنگها در آن اوقات در زیر خاک کنجی نهفته باشند  
و آنجا را بسیار کاویده اند و لکن چیزی پیدا نکردند

در یکی از روزنامه های فرانسه نوشته اند که صاحب  
که در آن دولت نشان لزان دارند و از بدترین  
از مرتبه اول خود امپراطور فرانس و او همسایه  
و از مرتبه دوم نیم بچاه و هفت نفر و از مرتبه سوم دو  
و چهارده نفر و از مرتبه چهارم نهصد و دوازده نفر  
و از مرتبه پنجم چهل و شش هزار و شصت و پنج نفر میباشند

در فصل بهار و اول پاییز در ممالک شمال فرنگستان موسم  
طوفان است و کم و بیش در این اوقات باد شدید و طوفان  
میوزد و درین حال طوفان زیاد می شود و خصوصاً در دریا  
باریکه ما بین مملکتین انگلیس و فرانسه کشتیهای جنگی  
که رودی قصبه دیت سخته حرمت امپراطور فرانس  
بودند و متشکک میخواستند که محبت کنند چنان طوفان  
سده بود که متوانستند بودند بلکه گاه مملکت خود بروند  
محافظة کشتیا از ضرب امواج و طوفان سبکی از لشکر  
انگلیس آمده بودند

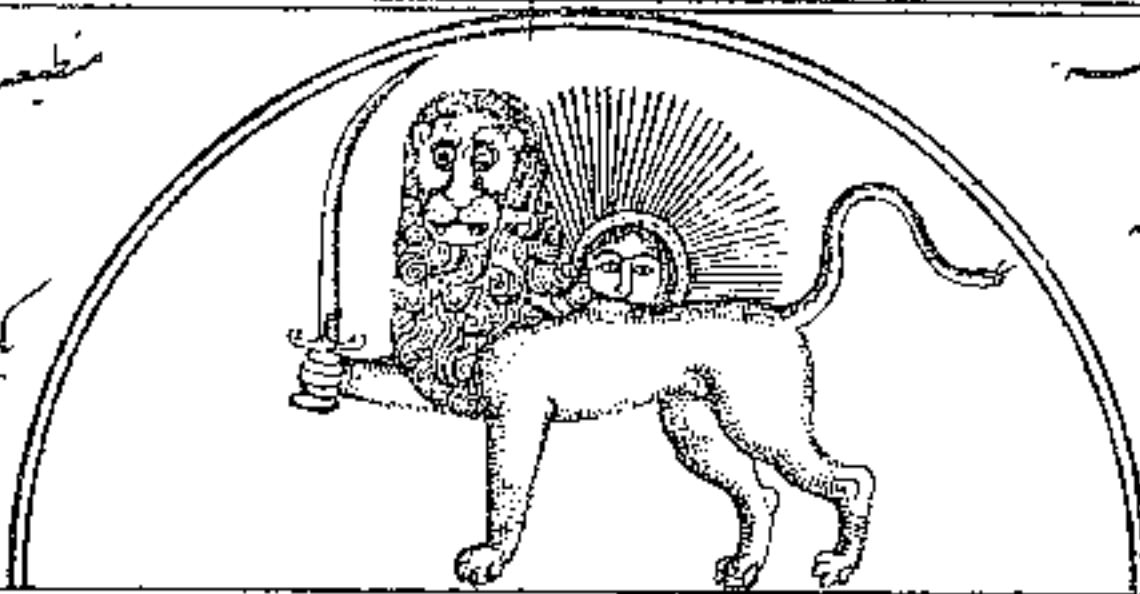
روزنامه وقایع اتفاقیه تاریخ یوم شنبه پنجم ماه ربیع الثانی مطابق سال او و سی و سه

نزد صد و چجاه و سه

قیمت روزنامه

یک نسخه شش ماهی

و تان و چهار تان



منطبعه دار اختلاف طهران

قیمت اعلانات

یک سطر از چهار سطر یک هزار

بیشتر با هر سطر پنج هزار

اخبار و اخذ مالک محرومت پادشاهی

دار اختلاف طهران

اعلیحضرت پادشاهی که بکارگاه جاجرد و چنانچه در وقت سابق نوشته شد تشریف فرما گردیده بودند در روز شنبه که شش بقدر سلطنت عظمی مرتبت فرمودند و در روز اول ببارک مبارک که سلطانی نزول اجلال اورانی داشتند و از فرار تقریرترین کاب هایون از هر قبیل سکار فرادان شده است سجدی که کسریا باین فرادانی شکار در جاجرد شده بود و از آنجا که موکب هایون بکارگاه در این تشریف برده اند و نیز شکار فرادان نموده اند و بر وجود مبارک بسیار خوش گذشت است و در منزل حصار امیر نیز عالیجاه میرزا مستوفی لوازم پیشکش و پای انداز و قربانی و ضیافت معمول داشته خاطر اقدس هایون را از حسن منگداز خود خوندند داشته بود

پادشاهی بد رسم دار الفنون تشریف بردند در وقت امتحان شاگردان در حضور مبارک با این که در کتابی بواسطه ناخوشی و با تارک بودند و تکرار درستی نگزیده بودند و نفر دو نفر که جدا جدا بحضور مبارک آمدند هر کون مرضی و معالجه و تشریحی که بی تمهید مقدمه عالیجاه حکیم کلاک و حکیم پولاک رسیدند خوب جواب داده و از عهد برآمد و عالیجاه حکیم پولاک نمودند و آن وقت لوکانه کرد

و همچنین یک نفر مری که در شکارگاه جاجرد و از کوه و پایش شکسته بود نیز حکیم پولاک آوردند و تشخیص دادند که استخوان ران شکسته است و با اسبابی که دارد پای او را بسته است و از فرار تقریر عالیجاه شایسته خوب خواهد شد

لواء علیقلی میرزا پیرنواب بهادار الله و له حکمران کرمان که در سفر سلطانیه بمنصب سرستی سرافراز گردیده بود درین اوقات فرمان مبارک بجهت منصب لواء میرزا شرف صدر یافته و یک ثوب جبهه ترمه بر رسم خلعت از جانب نئی بجوانب لوکانه در حق او رحمت و ارسال گردید

۹۶۶

۵

عالیجاه میرزا بزرگ وزیر کوشان که بجهت محاسبات  
 و امورات نواب عماد الدوله بدربارهایون آمون بود درین  
 اوقات کارهای خود را با تمام رسانیده خدمت او مشهور  
 رای انسانی دولت علیه گردید و از جانب نسی ابوجانب ملک  
 یک ثوب جبهه ترمه برسم خلعت باو حجت گردیده بود  
 القات جناب جناب جناب صدر اعظم نیش  
 چون مراتب خدمتکاری و راستی عالیجاه میرزا ابوالقاسم  
 تفرشی مشهور رای امس هایون پادشاهی گردیده و در  
 اوقات از فرار فرمان مهر لعلان پیرک منصب سرسوار  
 و قراستیفاسه از او مبلغ دولیت تومان بر موافقت  
 سابق او علاوه گردیده و یک ثوب جبهه ترمه کرماتی نیز  
 برسم خلعت در حق او حجت شد

صدر سفیر مخصوص که بفرست است پطرزبورغ رفته  
 بود و معاودت نموده در روز یکشنبه غره ماه ریحانی  
 وارد دارالخلافه طهران شد و لیای دولت علیه در لوان  
 توقیر و احترام و استقبال او تمام فرمودند مقر بواجان  
 میرزا موسای وزیر طهران و میرزا زمان مستوفی دباو استخ  
 مبارکه و میرزا محمد تقی مستوفی و کلانتر و علی خان سرسپ  
 فراگورلو و محمد رضا خان سرسپ و آقا رضا خان ناس  
 اجودان باشی را با جمعی دیگر از غلام و غیره باستقبال  
 صدر سفیر فرستادند و ده اسب سواری بدک یراق طلا  
 برای او فرستادند که رسم رس برای سواری خود و چنان  
 رسم رس برای سواری عالیجاه بر طرف نمود و نفرصا  
 روس که مهاذ از دولت با صدر سفیر کرده بودند و چهار

رسم نیز برای بدک و کمال احترام در حق او رسمی داشته  
 و روز و روز و شرفیاب خاک پای اعلیحضرت شاهنشاهی  
 و مورد نوازشات ملکانه گشته بعد بخدمت جناب جناب

صدر اعظم افخم رسیدند  
 سایر ولایات

ازربایجان از فراریکه در روزنامه این ولایت نوشته  
 بودند ناخوشی و باخند روز بوده که در شهر تبریز تخفیف کلی یافته  
 بوده است و اگر پرور و ظهوری داشته باشد دست بوده است  
 ولی بعد از آنکه چند فوج از افواج ازربایجان احضار به تبریز  
 شده با آنجا آمده بودند باز ناخوشی کم کم رو شدت گذاشته  
 بوده و روزی بیت نفرو بیت و پنج نفر از سرباز و غیره تلف  
 شده اند لهذا نواب مستطاب شاهزاده و الایب حاکم الایب  
 حکم آن مملکت ازربایجان سصد نفر از فوج ایلات فرار  
 برای فرار و بی شهر نگاه داشته اند و با بقی الصواب بدین  
 سردار کل مرخص کرده اند

دیگر نوشته بودند که سواره بهار لوالو اجمعی عالیجاه  
 که سابقا نواب شاهزاده احضار به تبریز کرده بودند که سابقا  
 آنها رسیدگی کرده روانه در بارهایون نمایند این اوقات  
 وارد تبریز شده و بیان آنها رسیدگی نموده اند چون  
 نواب معزی الب دیده اند که اسبهاشان مملوک وجود  
 از حالت سرفاق داده اند لهذا آنها را بیت روزه محض کرده  
 بودند که بجانهای خود رفته و مدارکات سرفاق را دیده اند  
 روانه در بارهایون شوند

خراسان

از فراریکه در ضمن خبر است روزنامه خراسان نوشته بودند

قافلہ بخارا مدتی بوده که در چهار چوب بوده و اراده آمدن  
 داشته اند که از آنجا بارض اقدس بیایند میر احمد خان  
 هزار نفر سوار و زنگ و مینه کی و سالور از یل تن سوار  
 قافلہ رفته و از این طرف قسم عالیجا بهادر خان حسن خان  
 سبزواری را با سبب نفر سوار فرستاده و در دو فرسخ  
 چهار چوب سوار علی القله سوار ای میر احمد خان رسیده  
 آنها را برسم روزه و شکست مضبوطی با آنها داده و  
 دولت نفر سوار ای مزبور را مجرد و زخمی و سوار  
 و دستگیر ساخته اند البته سوار مینه کی بعد از مشاهد  
 این احوال تاب مقاومت نیاورده از آنجا بجهت مینه  
 رفته بودند و خود مشارالیه با بعد و دی از سوار یل  
 آمده بود و بعد از شکست سواره مزبور به خبر رسیده است  
 که قافلہ مزبور از چهار چوب برآمده اند و کافله اهل قافلہ را  
 بخارا مشهد رسیده بود که احمد نند به چیک از آنها است  
 نه سبده است و ده نیزه سوار ای میر احمد خان را  
 که در آن دعوا کشته شده بودند بهادر خان بشهد فرستاده  
 دیگر نوشته بودند که نظر باستعانت و استدعای تقویت  
 حمایتی که خلیفه مرد و سبب تعرضات اورکچی از دولت علیه  
 نموده خود را کانی سابق بدیل ظل رافت و حیرت اولیای دولت  
 کشیده بودند بواب مستطاب شاهزاده والا تبار حسام السلطنه و  
 مملکت خراسان بر حسب امر اولیای دولت علیه علاوه بر قشونی که  
 بر تو نامور شده بود این اوقات سه فوج سرباز و پانصد  
 سوار و پنجاه آده توپ و چهاره با قورخانه روانه مزبور  
 و خود بواب معزی ایبه نظر بحال مراقبت دستامی که در تقدیم

۹۶۸

خدمات دیوانی دارند تا آق در بند رفته اند که سان قشور  
 در آنجا دیده روانه نمایند البته چنانکه تا بحال رفع تعرضات  
 از حد و مرد بسبب اموریت قشون نامور دولت علیه است  
 بعد ازین قسم امر آنجا مقرون بحال انضباط بوده دست  
 اورکچی بجای بریده و کوتاه خواهد شد و از تقویت حمایت  
 اولیای دولت علیه مالی مرور نظا دولات اورکچی ایست  
 و این خواهند کردید از قرار یک نوشته بودند غله در حد و مرز  
 بسیار کم یاب بوده و کندم یک من یک صاحبان کتری است  
 می آید و لکن این اوقات که خبر اموریت قشون دولتی بان  
 رسیده هر کس انباری داشته است بروز داده و غله خود را  
 بطور سابق میفرودخته است و از اطراف قسم مزبور غله می آورده اند  
 و بدینجهت برای مردم یک نوع آسودگی حاصل است حتی در هر نفر  
 سوار بخارانی و غیره نیز که در نزدیکی مرز می آید و هر روز  
 بحال حال مردم بیکرده اند این اوقات فرار اختیار کرده اند  
 و برای مالی مردم بحال امنیت و فراغت حاصل گردیده است

### کرمان

از قرار یک در روزنامه اینولایت نوشته بودند یک کلمه نظا  
 طبوس تن مبارک اعلی حضرت پادشاهی را که خلعت برای امیرالامرا  
 محمد حسن خان سردار حکمران یزد و کرمان مرسته بود بعد از ورود  
 سردار رالیه با خوانین و اعیان و اشراف آنولایت استقبال  
 خلعت رفقه لازمه توقیر و تعظیم و احترام از خلعت جایون بعل  
 و در باغ خارج شهر خلعت پوشان کرده بعد از نیت و تهیه  
 لوازم استقبال مراجعت بشهر کرده و چند تیر پوت نیز  
 نموده اند  
 یزد



از قرار یک در روز نامه ای نوشته اند دوازده نفر  
 قافله که پنج نفر آنها تاجری که سوار بوده اند از غلبتس به نزد  
 می آمده اند از منزل رباط خان خاک طبلست منزل  
 رباط طبلست بادم که خاک بز راست می آمده اند ناگاه  
 بین راه چاه نفر از طایفه ضاله بلوچیه بانها برخورد و قافله  
 مزوره را از آنجا که از شهر بگذر بگردیدند و پس از  
 در خارج را نگاه داشته بودند تا اینکه و اول رباط  
 خان از قراول رباط طبلست بادم تحقیق از غمور قافله  
 مزوره نموده و معلوم گردید که این قافله رباط  
 طبلست بادم رسیده اند بعد از اطلاع بر این معنی قلمبه  
 چهاره سوار مستحقان راهها که در آنجا بوده اند بجهت  
 رفته و به بلوچ و قافله رسیده اند و جنگ در پیوسته  
 و لکن چون عالیجاه زمین العابدین خان سر کرده چهاره  
 سوار مستحق با جمیع خود در نیت و چهار فرسخی آنجا  
 و از آنجا دور بودند و این چهاره سواری که بسر بلوچ چهاره  
 بودند کم بودند و نوشته بودند بانها قافله می آیند سه نفر  
 چهاره سوار و اسب یک نفر غلام که همراه بوده تیر کلوله  
 حوزده اند و طایفه ضاله بلوچ هفت نفر از تجار و قافله  
 مقتول و چهار نفر از تیر زخمی و قریب الموت نموده اند و یک  
 نفر از آنها با قاصدی فرار کرده اند و اموال این قافله را که قضا  
 جنبش از قرار مذکور قریب هفت هزار تومان می شده است  
 طایفه بلوچیه برده اند از غراب اینکه سر کرده این طایفه  
 ضاله از غیب آقا محمد حسن طهرانی که فرار کرده بود رفته و با  
 رسیده و مشارالیه را برهنه کرده بود و از راه احتیاط

لباس اورا بتن خود پوشیده بود که اگر در راه مستحقین بخورد  
 چنان ندانند که بلوچ است در راحت طایفه بلوچیه او را  
 بیکانه تصور نموده چند تیر تفنگ با و خالی کرده بودند بیک  
 سجز او و یک تیر مس به آتش گرفته و بیک وصل شده  
 و یک نوشته اند که شخصی سلمانی در یزد مدتی چند کاش  
 سرقت بوده است و شبها از روز دکان شخصی حیات  
 بدرون دکان رفته و اسباب میزدید است چنان  
 مزبور بعد از اطلاع بر این معنی هر چه میجو است که بدانند  
 سارق کیت نمیتوان است تا آخر تیر می سجا طر شسته  
 یک و یک را پر از قلم بنفش نموده و در دکان خود در زیر  
 مزبور که داشته بود که اگر سارق مزبور بیدفعه برفت بجا  
 پایش بقیه فرو برده و این نشانی باشد که در دکان  
 نشان پیدا شود سلمانی مزبور نیز شب بان دکان رفته  
 و هر دو پایش تا را نو بد یک قلم فرو رفته و اسبابی  
 سابق سرقت نموده و رفته بود صاحب دکان  
 خبردار شده و به شخص برآمده بود از روز و روز دیگر تا  
 سه روز در قفص بوده است روز نهم شخص سلمانی را  
 دیده بود که آثار رنگ قلم تا زانوهای هر دو پایش مجروح  
 عالیجاه نظر علی سلطان داروغه یزد را خبردار نموده  
 و مشارالیه فرستاده آن شخص سلمانی را آورده  
 بعد از تحقیق و بند برفت خود اقرار نموده و اینکه مدتها  
 که بدکان مزبور رفته و اسباب سرقت می کرده است  
 اعتراف نموده و بعضی اسباب سرده بجهت از او ستردا  
 و بعضی را برهنه کرده و او را بعد از تنبیه کامل بوبه داده و مرخص نموده

۹۶۹

### اخبار دول خارج

فرانس از فرانسای که در روزنامه پاریس می

این ولایت چاپ زده اند خوراک اهل این شهر را در هر روز  
 که سالی چند گوشت مصرف می رسد این تفصیل نوشته  
 که آنچه در یک سال در سلاخ خانه شهر پاریس کشته شده  
 گا و تراخته مقدار هزار ماده کاویت هزار گوساله شش  
 هزار گوسفند یک گاو در خاک نو هزار و هجفت شهر پاریس  
 در این ایام دو گاو میداند و موافق روزنامه های بخانه  
 چهار سال پیش ازین جمعیت آن ایام شهر پاریس از یک  
 صد هزار گوساله و هین قدر گوشت در آن ایام مصرف  
 میشده است و ازین حساب معلوم می شود که اوضاع اهل  
 پاریس در آن ایام بهتر از حالا بوده است بسبب  
 جمعیت این ایام جمعیت آنوقت نصف چیزی بیشتر بوده است  
 و هین قدر که حالا گوشت مصرف می شده و پیش کرده  
 و اگر اهل این ایام با اوضاع اهل آن ایام میبودند عیادت  
 و مساوی این قدر گوشت که نوشته شده است مصرف نمی  
 و کم اوضاعی اهل این ایام را باین سبب میدانند که در این  
 سال بعد از آن ایام چندین بار اعتاشش و انقلاب  
 در پای تخت مزبور روی داد و مردم بسبب این اختلالها  
 بسیار تشرف شده و از اوضاع افتاده اند

در باب حاصل انکور در سمت جنوب مملکت فرانس  
 نوشته اند که امسال در بعضی جاها جنین کم آمده بود که  
 چیدن آن چندان ضرر نمیکرد و صاحبان باغات حاصل  
 انکور را بفقرا و مساکین مردم و اگر کرده بودند که هر کس  
 نخواهد بود برای خود بچسبند و در نزدیکی شهریان چسب

اوقت که بانگو افتاده بود و چه بسبب زود آمدن سرما  
 اینجا بالمره تلف و ضایع گردیده و زارعین و صاحبان  
 اطلاق ضرر زیاد دیده اند

در فصل پانزدهم سال شخصی را گو نام که بدانی مشهور گشت  
 بود و در هر علم با هر روز فرانت فوت شده است و این شخص  
 در تحصیل علوم چنان سعی و جاهد بود که خود شن میگفت اگر  
 در شبانه روزی چهارده ساعت اوقات خود را صرف  
 تحصیل کنم تمبلی کرده ام و این شخص هفت و شش سال عمر  
 کرده بود و لکن نیه و مزاج خود را بجهت کثرت شغولیت در  
 شکت و خراب کرده بود در ایام جوانی وقتی که تازه از  
 مدرسه بیرون آمده بود او را بجهت امری بملکت اسپانیول  
 فرستادند و در وقتی که در اسپانیول بود مابین دو پسر  
 ذلت و اسپانیول جنگ اتفاق افتاد و چون که اهل اسپانیول  
 میخواستند او را اذیت بکنند لابد از آنجا که بخت بملکت  
 الجزیره رفت چند وقت در آنجا ماند و بخواست بولایت خود  
 مراجعت کند در روی دریا بدست اهل کشتی دشمنان  
 افتاده او را بچوب بملکت اسپانیول بردند و چون که حاکم آن  
 ایام الجزیره که از طایفه عرب بود با دولت اسپانیول صلح  
 داشت خواهش از دولت اسپانیول کرد که او را مرخص  
 و مستخلص نمایند و دولت اسپانیول نیز چون که شخص مزبور از  
 اهل قشون نبود و طالب علم بود و خلاص گردند و از آنجا که  
 سوار شده که بشهر سستیل برود و طوفان ریلد شده و باران  
 دوباره بملکت الجزیره رفت و در آنجا که بود کسی که او را  
 بگنجور حاکم آن مملکت برده بودند بجا حکم عرض کردند که این  
 شخص هر زبان را امیداند جوان مزبور که این حرف را شنید

تسویس کرد که حاکم از او بزبان مجار چیزی سسوال نماید  
 و او زبان مجار نمیدانست چندی در آنجا ماند و بعد از آن  
 بولایت خود مراجعت کرد و از دولت خود محبت زیادتی  
 آنوقت شتر از بیت و سال نداشت و لکن چون بسیار  
 قابل بود معلم مد رسه کردیده و از آن ایام تا روز وفاتش  
 دایم الاوقات مشغول تحصیل علوم بود و یکی از دانیان  
 مشهور این ایام گردیده بود

**احوال متفرقه**

تجهه کشتی دارد و علاجهش این است که قوب سمیت آن کتد  
 یاد می اندازند که او را از سم پیا در فضل پائیز گذشته است  
 کرد باد زیاد و در دریای بار یک مابین ملکین انگلیس و فرانسه  
 دیده بودند یکی از کشتیهای جنگی انگلیس که در آنجا کتد  
 یکی ازین کرد باد نزدیک شد و قوب با و خالی کرد اما  
 قوب او را از هم پناشید و از کشتی مزبور رفته شده بود  
 کشتی تجار تی نزدیک شد و کم مانده بود که هر دو کشتی را  
 غرق نماید

مابین وزیر مختار دولت فرانسه مقیم لندن و وزرای  
 پادشاه انگلیس گفتگونی شده است در باب شیلات  
 ماهی گیری دریای بار یک مابین ملکین انگلیس و فرانسه  
 اهل هر دو دولت ازین دارند که در دریای مزبور ماهی گیری  
 نمایند و لکن توجه نظم کارشان فرار داده اند که کشتیهای  
 ماهی گیری طرفین تا یک فرسخ نزدیک شخصی مملکت یکدیگر  
 نیایند و هر کشتی باید مزه نشان داشته باشد که اگر  
 کسی خلافت این قاعده و قرارداد را کند جان ساعت  
 معلوم بشود که گسبت و بنا دارند که از طرفین کسانی در آنجا  
 بگذارند که مراقب نظم آنها باشند

بشار زغال سنگی را که در اکثر شهرهای فرانکستان عوص  
 در کوچها و کاکین و بعضی از خانهها مصرف می نمایند اگر کول  
 و از بگذارند بالوله اش شکسته بشود و در و پنجه اطاق  
 باشد بشار مزبور در میان اطاق جمع میشود و اگر کسی با چراغ  
 با بشار برود آن بشار مانند پار و طاشش میگیرد و درین روزها  
 در شهر لندن اینطور اتفاق افتاده است و یک خانه را چنین  
 حراب کرده است که کویا بار و ط در زیر آدکند آشته اند یک  
 نفر زخمی گردیده و لکن کسی کشته نشد

از فرار یک در روزنامه انگلیس نوشته اند درین روزها  
 پول زیاد از انگلیس که در لندن سگ زده بودند شجره  
 سزاندین فرستاده اند و اکثر این پول از طلای شهر  
 سگ زده شده بود

از فرار یک از مملکت مصر نوشته اند در اول پائیز که آب  
 رود نیل بسیار بالا آمده بود قدری خرابی در آن مملکت  
 کرده است و لکن بعد از آن تاریخ آب رود مزبور کشیده  
 و فرو شده است

بعضی اوقات در هنگام طوفان گرد بادی در دریای  
 اینکه در صحرا می چیلوله می شود و آب در بار امثل سون  
 بالای کشد و اگر این گرد باد نزدیک کشتی بیاید تسویس زیاد

همسال غله بسیار زیاد آده بود بطوریکه بنا داشتند که غله  
 مزبور را بسمت ولایت فرانسه بفرستند که در آنجا بفرو  
 برسد و بجهت بیرون فرستادن غله مزبور ازین از دولت

۹۷۱

خواستہ بودند

از سرقد مابین ملکین اسپانیول و فرانسه نوشته بودند که اسمال خرس در آنجا زیاد شده است چند رسر کاو در آنجا کشته بودند سکار چیان در آنجا کشته شده و بشکار خرسهای بزبور هشتاد و نه چهار خرس کشته بودند و یکی را نیز زخمی کرده بودند که گریخته بود و یکی از سکار چیان نیز زخمی کرده و دیده و مصوب شده بود

از جزیره البتبارج دویم محرم نوشته اند که طوفان و رعد و برق و تگرگ زیاد بان جزیره آمده بود بیشتر از پنج ساعت طول کشید و لکن درین مدت قیل بسیار از بامها و دو کشتیهای سکار بهار خراب کرده بود و حیوان بسیار هم که در بیرون بودند چپ کشته و چه زخمی کرده بودند در آن جزیره درخت زیتون و لیمو و بادام بسیار تگرگ چنان شدت کرده بود که برگ و میوه این درختها بالده ریخته بود بسیاری از دانههای تگرگ شش سیر وزن داشت و چند دانه هم پیدا کرده بودند که بوزن دو اوزان بود

در بعضی جایهای روی زمین بعضی اوقات دیده اند که بارش و قتی که از هوای آید سرخ است در روزنامه نوشته اند که درین روزها در یکی از بلوکات آن ولایت بارش سرخ باریده بود و قدری این آب بارش نیز جمع کرده آورده بودند که شاید علت سرخی او را بدانند

از فرار روزنامه گدن نوشته اند که در یک نغمه نزدیک چهار کرو حساب پول ایران طلا بولایت انگلیس آورده اند

این طلا از مملکت استرالیایا بود و نسبت به طلائی که آنجا آمده بود از آنجا بخارج بسیار کم فرستاده بودند قدری بولایات همبورق و لیز و فرانسه و قدری هم مملکت برابن و شهر لزبون مملکت پورتو قال و بقدر صد هزار تومان اسم با سلا بول و قدری هم شهر اصمیر فرستاده بودند اما اینها همه جمعاً بیشتر از چهار صد هزار تومان نمی شد از آنرا اکثر این طلا را که آورده اند تا بحال در مملکت انگلیس انداخته است چهارم بنا داشته اند که بقدر چهار صد هزار پوند که بجمعا یک لرد و سصد و شستاد هزار تومان بحساب پول ایران است با سکندریه مصر نفرستند و این مبلغ بهای اجناسی است که از اسکندریه خریدیه بودند و اکثر این پول که بمصر فرستاده بودند نقره بود کشتیها در راه بودند که از مملکت مکه بولایت انگلیس بیایند و می گفتند که درین کشتیها نزدیک چهار صد طیان دار بودند و دار آن مملکت هر یکی چهار هزار دینار

پول ایران است

در یکی دینای شمالی آب شاری است که بنا کرده میان بزرگترین آب شاری روی زمین است در روزنامه این ولایت نوشته اند که کوهی که در کنار این آب شاری بود چونکه آب تند ریخ ریز اورا سوراخ کرده بود ناگاد با صدا بسیار بلند بیکار افتاده و خراب گردید

بشی که ماهوت اعلی از آن جیا زند در فرنگستان بسیار گرانست و در هر ولایتی یافت نمی شود اکثرش از مملکت اسپانیول و مملکت مستانیته می آید و کوفته می کشند از او لعل می آید نیز میسند درین ایام بسیاری ازین

که سفند ما خرید و بملکت رسیده بود اند و بزاق قسم  
نیز با بخار برده اند و کمان پیرند که آب و هوای ملکت رسیده  
باین حیوانات سازش بکند و چشم و کورک خوب از آنها

بیاید

در ساختن راه آهن سجه برود کاسک بخار تا بحال  
چنان بسیارند که پرورد ببالا تواند بود در راههای او باشد  
هموار باشد و خرج زیاد که در ساختن این راهها در  
هموار کردن راه است و لکن درین روزها در راه آهن  
در ملکت استریه ساخته اند و از کوه سمرنگ میکند و کاسک  
بخار بجای مرفوع رفته است و در بعضی جایها نزدیک  
سید ذریع از سحر محیط بلند تراست

در جنگلهای ملکت کلی فارینا درختی است که در وقت  
که فوژ تازه است میتوان مثل سایر درختها تراشید و  
اسباب از او ساخت و لکن چندی که ماند مانند  
سخت میشود خواه در روی زمین باشد که هوا باد بخورد یا  
زیر خاک سخت میشود که آلات بخاری با و کاری کند  
و این چوب در ساختن سکوی کتار دریا و دیوار حصا  
و خانه و غیره بسیار بخورد و در وقتی که سبز و تازه باشد  
بهر ترکیب که لازم باشد میتراشند بعد از آن کم کم  
میشود

در روزنامه انگلیس نوشته اند که نان را در آنجا چاره  
بپازند شاه میفرزند و هر پونزی شش بر است  
که تخمینا یک من است عباسی یک بال بیت و پنج شاهی  
پول ایران باشد

در یکی از بلوکات ملکت ایراند امسال اگر حاصل غله زیاد

در نو کرده اند سجه اینکه مردان در آن ملکت کم مانده  
بودند و اگر از آنجا بگردن صفت بودند با بولایت سیکی دنیا  
یا بعد از طلای استرالیای و کلی فارینا

در یکی از روزنامه های ابطا یاد در فصل پاییز گذشته  
که در ملکت پای پای روم بقدر سی هزار نفر محبوس دیوان  
داشتند و اکثر حصارها و قلعه جات سخت آنجا پراز  
دیوان بود و بانفس مردم را گرفته و محبوس میکردند

چند وقت پیش ازین شخصی در یکی دینای شمالی چرخ  
اختراع کرده بود که مانند چرخ سنجار بکشتیها حرکت میدهد  
که همان حرارت شش آنها بود بدون آب و بخار آب  
اول کمان داشتند که این سنجار جای چرخ سنجار را که با  
متداولت بگردان لازم باشد که آب زیاد سجه سنجار  
بردارند اگر چه کشتی را حرکت داد و لکن حال می بینند  
که جای چرخ سنجار را که به بخار آب حرکت می کند نمیکند و خوب  
پیش نمیرود باین سبب موقوف و موقوف کردند

اگر ملکت از غنیش هموار است و مسکام دریا آب است  
دارد از قدیم بند و خاکریز ساخته اند که مانع آمدن آب ببولایت  
و بعد از آنکه آب دریا را از آنجا بیرون راندند جای حاصل آورده است  
درین روزها یکی از بندها سنگ بسیار از شهر ایران در دریا  
مانده بود و چند سال پیش این جانی که دریا بود بند ساخته و آب از آنجا بیرون  
دور رفتن این بندها بیشتر از دور پول ایران حجاج کرده بودند میگفتند که  
شدت اسواج دریا بند بر راهم شکاف است و زمین رزاعنگا آنها  
در دریا آب مانده است

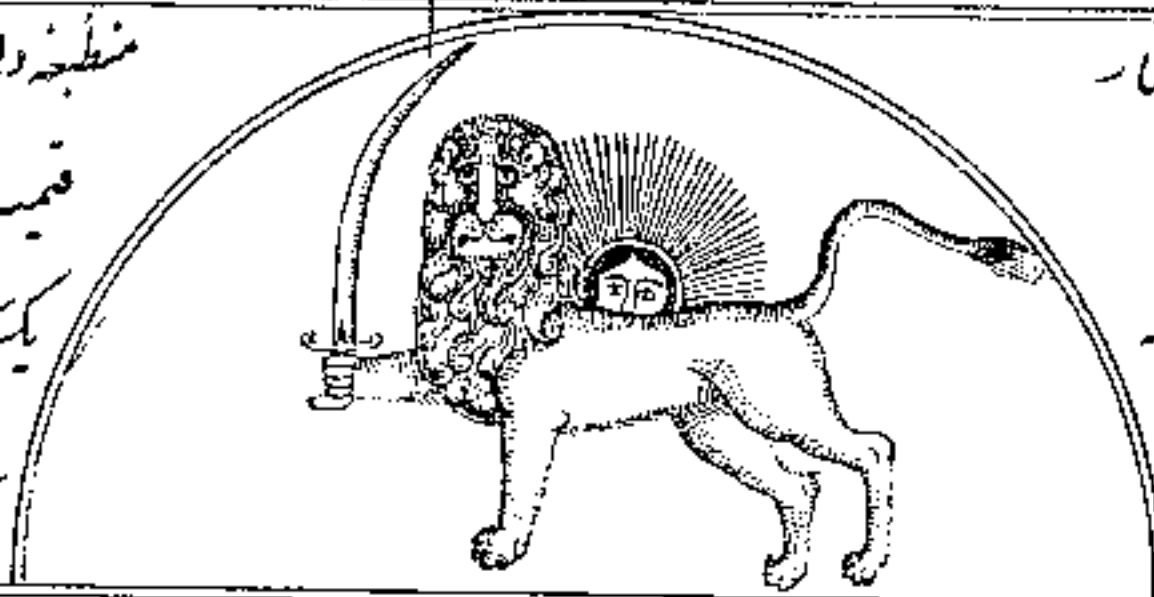
# روزنامه قایم القایه پنجشنبه و دو آخر ماه ربيع الثانی مطابق سال اول ۱۲۷۰

مده صد پنجاه و چهار

همیت روزنامه

یک نسخه ده پیر

هفتاد و چهار هزار



منطقه دار اختلاف طهران

قیمت اعلانات

یک خط از چهار خط یکموردی

بسیار بیشتر

## احبار و اخلاص مالک محروسه پادشاهی

### دار اختلاف طهران

در روز چهارشنبه چهارم این ماه علیحضرت پادشاهی  
 به رسد دار الفنون تشریف فرما گردیدند و رسید  
 در کار معلمین و متعلمین فرمودند و همگی در تعلیمات حریصانه  
 و علم هندسه و طب و جراحی و غیره در حضور مبارک آنحضرت  
 گردیدند چون مراتب اهتماماتشان گردان و تحصیل هر  
 ازین علوم و سعی معلمین در تعلیم آنها مستحسن و مقبول گشت  
 باینون افتاده مورد التفات و تحسین ملوکانه آنحضرت  
 از وزارتیکه از افغانستان نوشته بودند که بیا بیا این  
 پسر امیر دوست محمد خان حاکم کابل و سردار کندیل خان  
 سردار قندار آثار برودت و خوشنوی ظاهر شده است  
 اگر چه نظر باطنی آنکه اولیای این دولت علیه لفظ کفایت  
 و کفالت امیر دوست محمد خان دارند خاصه با برادری آن  
 با سردار کندیل خان گمان ندارند که هرگز امیر دوست محمد خان  
 با سردار کندیل خان آثار برودت و خوشنوی ظاهر سازد  
 و این جزئی را هم از اقتضای حسن شهاب شیرعلیخان مجبول  
 میدارند لکن محض اینکه نامول اولیای دولت علیه است

که سرداران افغانستان خواه هرات یا کابل یا قندهار  
 هر یک در ولایات متعلقه بنحو آسوده بوده حالست  
 و استقلال داشته باشند رعایت لنگه المراتب  
 محض تا کید و الجبنان باز عالیجاه عبداله خان سیستانی  
 مامور نموده بامیر دوست محمد خان و سردار کندیل خان  
 فرامین و احکام موکد صادر شد که ترک برودت و خوشنوی  
 نموده طریق نفاق و خلاف بنویند و طرح و فاق و ایجاد  
 که شرط احوت است مرعی دارند و ظن قوی دارند که از  
 همان دستاوردن آدم و نوشتن احکام اکیده مخالفت  
 و مکاحجه آنها بامالت و رفعت تبدیل شود  
 سردار سلطانعلی خان پسر سردار کندیل خان قندهار  
 که بنحاکبای مبارک آمده بود و درین مدت مورد توجیه  
 و الطاف و اشفاق سرکار علیحضرت شاهنشاهی و اولاد  
 دولت علیه گردیده این اوقات بنا دارد که از دریا طایفه  
 رخصت انصاف حاصل نموده معاود نماید  
 مراتب ورود جناب میرزا محمد حسین صدر سینه مخصوص  
 و احتراماتی که بر حسب امر اولیای دولت علیه از ابتدای

۹۷۴

با المشافه العلیه جناب معزی الیه فرمایش فرموده

تعییر اجناس با کولات و غیره دارالخلافه درین مهنته

از اینقرار است

برنج چهار من دو هزار و صد و بیست و نه

روغن چهار من نه هزار و پانصد و هشتاد

گوشت یک من شش عباسی

نان یک من پنجای

همه طاق یکجودار هشت هزار و دویست و هشتاد

همه متفرقه یکجودار پنج هزار و دویست و هشتاد

کندم شکر یکجودار هفت هزار و سیصد و هشتاد

کندم غریبه یکجودار نوزده هزار و سیصد و هشتاد

یکجودار نه هزار و پانصد و هشتاد

یکجودار چهار هزار و دویست و هشتاد

ارد کندم یکجودار دو تومان و دو هزار و سیصد و هشتاد

یکجودار دو دوازده هزار و سیصد و هشتاد

یکجودار پنج هزار و سیصد و هشتاد

کلابی جبه سه هزار و سیصد و هشتاد

قذارسی یک من شش هزار و سیصد و هشتاد

قد بزدی یک من چهار هزار و دویست و هشتاد

شکر یک من سه هزار و سیصد و هشتاد

انار چهار من سی شای

کاش چهار من یک ریال

عکس چهار من یک ریال

دولت ایران الی دارالخلافه درین نسبت با نشان بطور

بوده و کلاً بتفصیل در روزنامه های سابقه هر یک بحای

و نکاشته شده است از قراریکه بعضی خاکپای مبارک

افه تس با یون شامشای رسانند در خاک دولت بیست

علی الخصوص از جانب نواب پرنس وراثتوف جان

مملکت قفقازیه احترامات شایسته بعمل آمده بود است همچون

روز و روز و در دارالخلافه از جانب سفارت دولت بیست

بیر عالیجان غراف صاحب پرنس صاحب جناب

سفارت با نشان و لباس رسمی تا فرید و در وقت مقارن

حرکت استقبالین قدمه از مقرب الخاقان شارالیه و عالیجان

یرملوف صاحب و سیمو قطروف و سیمو بطرفیاطر که

برسم نمایندگی از تفریس الی دارالخلافه آمده بودند

کردند و لازم میگفتی و مودت بعمل آمد چون از جانب سفارت

برای وقت شرفیابی عالیجاه یرملوف صاحب جناب

بمراه او حضور با یون اعلیحضرت شامشای جناب پرنس

و وقتش بود لکن بعد از عرض و استیذان از حضور با یون

شاهان در روز پنجشنبه پنجم ماه ربیع الثانی توسط وزارت

خارج پادشاهی جناب پرنس و نهار و کی در آنجا

دولت بیده رسیده اجبار شد و حضور با یون شرف

شدند و اعلیحضرت شامشای هر یک از صاحب منصبان

اعلیحضرت امپراطوری را از جانب معزی الیه معرفی خوا

د بهر یک توجه ملوکانه فرمودند و نیز از مراتب رضامندی

۹۷۵

لوییا چارمن یکریال  
 مغز بادام چارمن دوریال  
 نارنج صد عدد سه هزار  
 ماهی یک عدد پازده شاهی  
 آب نارنج یک من دو هزار و پانصد  
 آب لیمو یک من سه هزار  
 سحذ بوداده چارمن دو هزار  
 ذغال یک تون دو تون  
 شک چارمن دو هزار  
 باقلا چارمن یکریال  
 کشمش چارمن دو هزار  
 شیر شهری چارمن دو هزار  
 شیر ملایری چارمن سه هزار  
 شمع یک من یازده عباسی  
 چانی یک من دو تون  
 صابون یک من یازده عباسی  
 مرغ قطعه چهارصد و بیست  
 زعفران ده سیر میت و پنجاه  
 دارچینی یک من چهار هزار  
 آبغوره یک من هزار و بیست  
 سرکه یک من ده شاهی  
 تنباکوی شیرازی اعلا یک من چهار هزار  
 حلوبات اعلا یک من چهار هزار و پانصد  
 سایر ولایات  
 اذربایجان از فرار یک در روزنامه

نوشته بودند لواب مستطاب هزاره و الا بتا حشمته  
 صاحب اختیار مملکت اذربایجان در نهمین شهر  
 ربیع الاول که روز عید جناب ختمی ماب محرم خوار صلوات  
 علیه و علی عترته الاظهار نموده است لوازم و شراکت  
 این عید صدر ایجا آورده محض مبارکبادی حکم کرده بودند  
 چند توپ شلیک کرده در آن روز جمیع کارگذاران  
 اعیان و اشراف اذربایجان خدمت لواب مغزی  
 رسیده و در باره هر یک لوازم مبارکباد  
 فرموده بودند

### خراسان

چون محاسن خدمات لواب مستطاب هزاره  
 حاکم سلطه والی مملکت خراسان مسوار منظور نظر  
 انور اعلیحضرت پادشاهی است خاصه اینها ماتی که  
 این اوقات از لواب مغزی ایبه در روانه کردن قشون  
 توپخانه برود و تهیه اسباب و ملزومات آنها بطور  
 رسیده بود در پیشگاه حضور عالیجناب  
 پسندیده افتاد لهذا محض و نور رحمت ملوکانه در باب  
 لواب مغزی ایبه یک توپ کلیجی زرمه از طبوس تن  
 مبارک برسم خلعت بافتن لواب مغزی ایبه  
 و ارسال شد

### خراسان

چون مراتب غنائت و کاروانی مقرب الخاقان خسرو خان والی خراسان  
 فرودین مسواره منظور نظر اعلیحضرت پادشاهی است لهذا این توپ  
 نظر بشمول رحمت ملوکانه در باره مقرب الخاقان مشار ایبه یک  
 کلیجی زرمه از طبوس تن مبارک برسم خلعت بافتن و ارسال



اخبار دول خارجه

انگلیس تاریخ کاغذ آخر که ازین ولایت آمد سیزدهم صفر بود مشورتخانه خوانین و وکلای رعایا پای تخت بودند از وسط تابستان مرض شده و بهر باو طمان خود رفته بودند و لکن چون درین روز ماهنامه عمده برای دولت اتفاق افتاده است دور میمانند که حکم بشود که اهل مشورتخانه مزبور زود در پای تخت جمع بشوند

در یکی از روزنامه های این مملکت نوشته اند که سی و یکم کشتی بزرگ در آن ولایت تازه ساخته اند که هنوز بدینا نفرستاده اند حساب کشتیهای مزبور را با این تفصیل نوشته اند کشتی که هر یک صد و بیست توب دارد شش فروند و صد و چهار توبی سه فروند و ششاد و چهار توبی دو فروند و ششاد و توبی دو فروند و هفتاد و شش توبی سه فروند و هفتاد و دو توبی پانزده فروند که جمع هم سی و یک فروند کشتی است دو هزار و شصت و هفتاد و چهار توب در آنجا

بیاض  
والت

چند وقت قبل ازین بعضی از معتدین این ولایت میخواستند امپراطور فرانسه را در تاشاخانه بکشند چاکران دیوان ازین مرحد خبردار گردیدند و در همانوقت که میخواهند داخل تاشاخانه بشوند معضربین را گرفتند و درین روز دیوانیان آنها را حاضر کرده و در خصوص تقصیر آنها اجلاس نموده اند شش نفر از اینها را چون تقصیرشان ثابت شده مستخلص کردند و مابقی را بپاره اخراج بلد نمودند و بعضی را

اخراج بلد کرده بجائی فرستادند که در آنجا محبوس باشند و بعضی را هم در محبوس خانه فرانس محبوس کردند و این مقصربین میت و شش نفر بدست آمده بودند که شش نفر آنها مرض و مابقی بقاریکه نوشته شده بعضی حبس و بعضی اخراج بلد گردیدند و غیر از اینها هفت نفر دیگر بودند که هنوز آنها بدست دیوانیان نیفتاده اند

درین اوقات امپراطور فرانسه بقصد فائزین بلور رفته بود بجهت شکار میشای آن اطراف و حسب العادتی که در آن ولایت دارند المیجان دول خارجه مقیم لندن را خبردار کردند که بشکار آنجا بروند

پورتو قال

از فراریکه در روزنامه نوشته اند دانه میریه پادشاه این مملکت در این روزها فوت شده است و چون حکم است بر حسب فراری که در آن ولایت دارند سوار پادشاه مزبور مقتصدی امر سلطنت و مملکت داری را بر عهده میباشند تا وقتی که پسرش بزرگ نشد پسندیدند

پلیر

در روزنامه مملکت پلیر نوشته بودند که مشورتخانه این ولایت تازه در بر و سلسله پای تخت آنجا جمع شده بودند و از جمله فرمایشات پادشاه نسبت بانها این بود که مواصالت این دولت باد دولت استریه که عروس یکی از اقوام امپراطور استریه بجهت پیرم که ولیعهد دولت پلیر است گردید باعث استحکام دولت پلیر گردیده است و این فقرات معلوم میشد که دول خارجه نسبت بدولت پلیر احترام زیاد محمول داشته اند

احوال استعمرفه

درین روزنامه از جانب پادشاه اسپانیول و  
مختاری با صاحب منصبان سفارت باسلامبول  
آمده است که در دولت عثمانی مقیم باشد و بعد از  
ورود بجنور سلطان شرفیاب شده و از آنجا بیرون  
آمده بدین وزیر اعظم و وزیر دول خارجیه

در روزنامه اسلامبول نوشته اند که امسال بارندگی  
زیاد در مملکت مین شده است و چونکه در آنولایت  
بارندگی بسیار کم اتفاق افتد چنین بارندگی زیاد  
از جمله معجزه میدانند و حاصل از هر قسم فراوان آمده  
بود بطوریکه هر چیز از ماکولات و غیره بنصف قیمت  
سالهای دیگر بفرش میرسید

زوج لوی فلیپ پادشاه سابق فرانسه که میخواست  
بمملکت اسپانیول برود و از راه مملکت پیمانته آمده بود  
و از آنجا بشهر رنوه که کنار مملکت بجز سفید بیاض رفته  
و کشتی سوار شده از آنجا بسلامت بمملکت اسپانیول  
وارد شده بود

در روزنامه اسلامبول نوشته اند که کشتی تجاری از  
دولت استریت در لنگرگاه بیوک دره نزدیک باسلامبول  
بود شب طوفان زیاد شد صاحب کشتی صدای فریاد  
اشخاص از سمت دریاشیند با یک نفر کشتی بان که در راه  
کشتی بود در ورق کوچک سوار شده بطرفی که صدای آمد  
روانه کردید شب تاریک بود و امواج بلند و طوفان  
زیاد و باین طور رفتن تسویش زیاد داشت وقتی که با

که صدای آمد رسیدند دیدند که کشتی کوچک ماهیگیری است  
که آب کشیده و کم مانده است که فرو برود و پنج نفر در میان  
بودند که سر ما و آب و ضرب امواج آنها را چنان بجال کرد  
بود که قدرت حرکت نداشتند هر پنج نفر از ورق سوار  
کرده کشتی خود آورد و طعام گرم با نهاداده بجان شان آورد  
و در آن کشتی ماهیگیری سه نفر دیگر نیز بودند که پیش از آن  
رورق مزبور چون دیدند که غرق میشوند خود را میان آب  
دریا افکنده بودند یکی از آنها شنا کرده خود را بسلامت  
بکنار رسانده بود و دو نفر غرق شده بودند صبح  
بزرگ کشتی استریت این پنج نفر را که از غرق شدن خلاص  
کرده بود و بقا اول خانه بیوک دره آورده سپرده و خود  
مراحت کرده بود و چونکه خلاص کردن مردم از چنین  
جایهای خطرناک محمود و عمل خیر و ثواب است لهذا این  
گزارش را در روزنامه اسلامبول نوشته اند

ایضا در همین روزنامه های اسلامبول نوشته اند که در کشتی  
بکنارگاه سلامیک در فصل آخر پاییز بمشکلت  
سبب باران که در رودخانه میریزد و مانده تسبیل بر  
داخل میگردد و گل و خاک زیاد با آنجانی اورده سهل است  
بعضی اوقات آب رودخانه بالایی آید و بجانهای اطراف  
خرابی میرساند حال رستم پاشا حاکم آنجا نیمی دیگر  
خفمی نماید که آب با آنجا جمع شده داخل بحر محیط بشود  
لنگرگاه شهر مزبور نیز از تندجاری شدن آب عمیق تر میشود  
در دو جای نزدیک بشهر مزبور چمن و مرداب بود از آنجا  
نیز دریا نهر بریده اند که آب آنجا کشیده بدریا رود و چمن  
مزبور خشک بماند هوای بدی که ازین چمن و مرداب جدا میشود

سبب حدوث بعضی امراض میباشند و کمان دارند  
که خشک شدن این چمن و مردابها هوای شهر بسیار  
بهرتر نماید

ایشان در روزنامه اسلامبول نوشته اند در باب امیر عبدالقادر  
که مدتی با فرزندانها در محضره جنگ کرد و بعد از آن پست داشت  
و آنرا افتاده و در فرانسه محبوس بود و از آنجا رخصت شده  
حال در برن است نوشته اند که از منزل خود بسیار کم کرده  
می آید و مشغول تربیت اطفال خود میباشد زبان بسیار صاحب  
و اغلب اوقات خود را بمطالعه کتب عربیه مصروف دارد و درین  
اوقات میخواهد مریخی در نزدیکی بروکس بجزد که در آنجا  
مشغولیت خودش کسانی که همراه او هستند باغ و زراعت  
براه بیندازد چون نیک و بد عنت و دولت و بنابر بسیار  
دیده حالاسیر حسنه کرده و بگوشه نشینی و از زواجوش  
دارد و اوقات خود را تحصیل علوم و تربیت اطفال خود  
و مشغولیت بزراعت و غیره مشغول دارد و بعد رضامندی  
زیاد از امیر اطراف فرانسه اظهار مینماید

دیگر نوشته بودند که در آخر پاییز امسال در قزاقیکه طوفان ببار  
شده است چون نزدیکش در آن سمت زیاد میشود خصوصا از  
تجاری که غله از آنجا بار کرده بفرنگستان میرند چند فروند از  
این کشتیها غرق شده است در اسلامبول هنوز نمیدانند  
که کدام یک از این کشتیها غرق شده و کدام یک سالم مانده

### اعلانات

چون کتاب شرح ابن ابی الحدید برنج البلاغه از کتب معتبره  
و خاصه است و استناد و اعتماد علماء اعلام در اثبات طریقه حدیث  
براست و مشتمل است بر مباحث کلامیه و منقول فقیهیه و علم اخلاق و مقامات

عارفین و سیر و تواریخ و رسوم جاهلیت و آداب اعراب و  
نکات عربیه و علوم ادبیه و فقه و اشعار و خطب و امثال و بافتن  
عموم ادب و فحول بلغا در فن ادب و علم عربی بدین بسط و تحقیق  
نوشته شده است و استیلا این کتاب از جهت طول ذیل و کثرت کتابت  
همه کس را قیصر نمیشد مگر بخطوط مختلفه و مدتی متعادی چنانچه در درگاه  
طهران که سواد اعظم مالک ایرانست پیش از چهارمین نسخه یافت  
انهم من مخطوطات و منوشش که هیچ فایده و منفی بر آن مترتب نمیگشت  
و از جهت عموم طلب اصحاب سیر و آداب از فواید چنین کتابست

محرور و بی بهرمانده بودند تا درین اوقات از برکت وجود احد  
سماویون اعلی حضرت پادشاهی و حسن تربیت جناب جلالت صاحب  
جمعی از اعاظم طالبان این نسخه شدند عالیجاه میرزا ابراهیم نواب  
که از اعیان دارالخلافه و بدایع نگار دولت علیه ایرانست بطبع این  
کتاب اقدام نمود و چند نسخه که درین شهر یافت میشد بدست آورد  
خود و جمعی از علماء و فضلا تصحیح و تصحیح مشغول گشت و نهایت سعی و کوشش  
و بی ملاحظه صرفه بل محض نام نیک و ذکر جمیل اولیای دولت علیه  
مخارج کلی و خمت بسیار تحمل گشت و غالباً تا کنون کتابی بجز  
صحت و تصحیح مطبوع نیفتاده و اسحق عالیجاه شارالیه درین بار  
کمال سعی و جهد و جهد را معمول داشته و امید است که تا بیخ  
شش ماه دیگر تمام از دارالطبعا عبیر و ن آید لازم نمود که این  
معنی در روزنامه نوشته شده و بمالک محروس و اعلان  
کرد

کتابهای چاپی دارالخلافه طهران که در کارخانه حاجی عبدالرحمن چاپ  
کتاب جواهر الکلام شرح محمد بن کثیر شرح شرایع از معانی الی آخر دیانت  
سه جلد نه تومان  
شاهنامه چهار تومان و نیم

۹۷۹

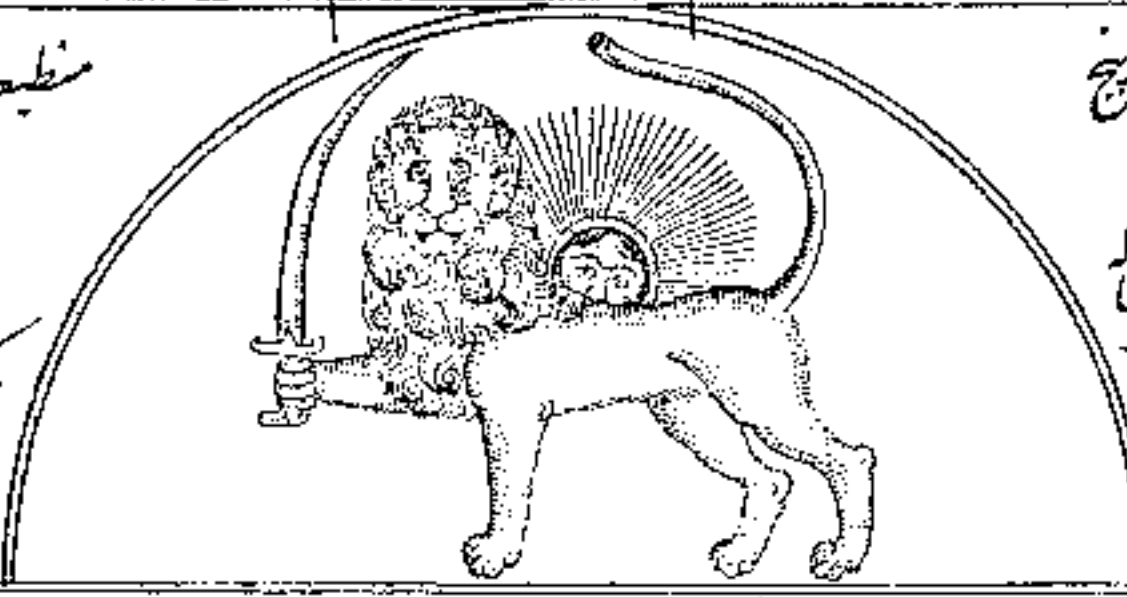
روزنامه قایم القایه بتاریخ یوم شنبه نوزدهم ربیع الثانی مطابق سال اول ۱۲۷۰

نزد صد و پنجاه و پنج

قیمت روزنامه

یک ششماکت

و قنار و چهار هزار



منطبعه دارالخلافه طهران

قیمت اعلانات

یک سطر الاجماد یکمیزار و پنجاه

بیشتر بهر سطر پنجاه

اخبار داخله مالک محروسه پادشاهی

دار الخلافه طهران

در روز شنبه چهارم ایماه اعلیحضرت پادشاهی بجهت تفریح سوار شده به بیرون شهر تشریف فرما گردیدند و چون در این اوقات که اواسط زمستان است هوای دارالخلافه طهران و حول و حوش آن بجلالت ناله های سابقینا خوب و طایم و مانند ایام بهار میگذرد لهذا خانقاقدس هائون مایل بتفریح امیرآباد و این اطراف گردیده موکب هائون تا بآنجا تشریف بردند و بعد کشت و تفریح آن ساعات و قدری توقف در عمارت امیرآباد که جانی باصفا و مطبوع خاطر طوگات نزدیک بغزلب آفتاب مبارک که سلیطه و مقر خلافت عظمی معاودت فرمودند

کاشتن و بعضی آوردند در بعضی جاها بسیار خوب بعلی آمد و از جمله جانانی که کاشتنه بودند و خوب بعلی بود یکی در نزدیکی داودیه متعلق بجناب جلالت ماب صدر اعظم که پارسال در آنجا کاشتنه بودند و بسیار خوب بار داده بود و در راهین و بعضی بلوکات اطراف طهران هم از قراریکه مذکور میشود خوب بعلی آمده و حاصل بسیار خوب پیدا و زیاده کاشتنه و لکن تقصیل حاصل سال بیست و نهم روزنامه پارسال است چونکه بنیه از جمله حاصل عمده این ولایت است که هم در خود مالک محروسه ایران زیاد بمصرف میرسد و هم بخارج ولایات زیاد میرسد و بعلی آوردن این بنیه خیر و منفعت رعایای این دولت علیه است امید است که در سایر مالک محروسه نیز که تخم آن درخت شده است متداول شود و خوب بعلی بیاید و بهتر گشته است که تقصیل کاشتن برداشت حاصل او را در هر کجا که کاشتنه در برداشته اند بیست و نهم روزنامه اعلام نمایند تا معلوم شود که در کجا بهتر بعلی آمده است و کدام

زمین مناسب است بجهت کاشت و چگونگی بکار آورده اند  
گذشته از آنکه این عهد از عهد متعارفی این ولایت زمره بهر  
و بهر نازکی پارچه که بخواهند از او خوب بافته شود در زیاده  
آوردن حاصل نیز چهار برابر متعارفی این ولایت

بار رسیده

در سه دار الفنون که در بعضی موقتاً تفصیل معلین و  
آن در روزنامه نوشته میشود بسیار دایر شده در قی  
کلی از برای شاگردان هرفنی از فنون نظامیه و غیر حاصل  
از جمله درین موقتاً گردان علم توپخانه را بحضور آفیس  
هایون اعلیحضرت پادشاهی بردند و در قواعد و قوانین  
نظامی توپخانه از مشق و تیر اندازی و انداختن خمپاره و  
علم هندسه و جغرافیا و سایر علوم که موقوف علیه علم  
میباشد در حضور مبارک امتحان گردیده همگی خوب  
از عهده برآمدند و مراتب سعی و استقامات آنها مستحسن  
مقبول خاطر هایون افتاده مورد تحسین و توفیق ملوکانه  
گردیدند

چون جناب میرزا محمد حسین صدر دیوانخانه و سفیر مخصوص  
علیه در اموریت بهر بار در دولت بهینه روسیه از بدو  
امروزه در زمان مراجعت بحال درستی و خیر خواهی حرکت کرده  
در اندوید و اسباب دوستی مابین دولتین عظیمین  
بحال استقامت و سعید بکار آورده خاطر آفیس ملوکانه  
از خود قرین خوشنودی داشته بود و اعلیحضرت پادشاهی  
خواستند که مراتب التفات و محبت ملوکانه را نسبت  
بنجاب معزیه الیه وسیلی واضح قرار بفرمایند لهذا جناب  
معزیه الیه را بموجب فرمان هایون با عطا ی لقب نسیل

عصده الملکی ممتاز و سر اوز فرمودند بدینوجب غلام فاضل  
در ازار لقب مزبور بایشان مرحمت و عنایت شد

جبه زمره قای زمره شال زمره  
لُوب لُوب طاقه

و هم چنین عالیجاه داود خان مترجم اول دولت  
علیه نیز که بسبب ترجمی اول سفارت با جناب معزیه الیه  
بامور و من البدوالی انجمن تهیه مشمول خدمات بود او نیز  
از اعلیحضرت پادشاهی مستحق شمول التفات آمده بکلیت  
شال زمره اعلی برسم خلعت لبا لبا به مشار الیه مرحمت  
و عنایت گردید

و هم چنین عالیجاه میرزا بزرگ منشی سفارت نیز که همراه  
جناب معزیه الیه بود بکلیت شال برسم خلعت عنایت  
و مرحمت گردید که مقرر و سر اوز است

چون عالیجاه شیخ الامراء العظام سردار سلطانی خان  
امیر جناب امیر الامراء العظام سردار کهنل خان حاکم  
قندار که بر کاب فرزند زنی انتساب هایون آمده بود این روز  
اذن انصراف حاصل نموده مراجعت می نمود و بلا خطه ای  
عالیجاه مشار الیه برای درک فیض شرفیالی حضور هایون  
اعلیحضرت پادشاهی طی مسافت بعیده نموده بود  
و مراتب شایستگی او در نظر انور هایون زیاد مستحسن  
مقبول افتاد و خواستند که عالیجاه مشار الیه از دربار  
هایون خوشدل و سرور مراجعت نماید لهذا او را بر حسب  
فرمان هایون بلقب نسیل منظر الدوله لقب شده مشمول  
این مرحمت قرین استبانه و اختصاص فرمودند و از قرار تفصیل  
خلعت و انعام بجهت جناب امیر الامراء العظام سردار کهنل خان

۹۸۱

و خود نتیجه الامراء العظام سردار سلطان علی خان و  
اسمران او رحمت و ارسل شد که بشمول مرحوم علی حضرت پادشاه  
مستظهر شده خوشدل را حجت باشد

سجده جناب امیر الامراء العظام سردار کندل خان حجت  
پولک و در شش مرصع ثوب  
سجده عمده الامراء العظام رحم دل خان جبه زرمه پولک  
ثوب

سجده عمده الامراء العظام هر دل خان جبه زرمه پولک  
ثوب

سجده خود نتیجه الامراء العظام سردار سلطان علی خان  
وجه نقد انعام پانصد تومان ماه  
شمیر مرصع قبضه جبه زرمه ثوب  
شال سرسله دار طاقه

سجده ابراهیم میرزای شاهزاده شاهی انعام  
دولت تومان جبه زرمه ثوب

سجده خوانین جزو و کل و سایر همایان سردار سلطان علی خان  
وجه نقد انعام پانصد تومان ماه  
جبه زرمه پنج ثوب جبه دور سرسله پنج  
جبه کرمانی ده ثوب شال کرمانی ده طاقه  
جبه ماهوت برنجیره دار ده ثوب

سجده عالیجاه حسن خان جلیله انعام پنجاه تومان  
جبه کرمانی ثوب

سایر ولایات  
از در با ایچان از قزاق نوشتجات که درین روزها  
از اوز با ایچان رسیده است ناخوشی و با که در تریز

چند وقت پیش ازین باز بروز کرده بود درین روزها  
بالمزه رفع گردیده است و بود در اینجا بسیار ملامت  
باقضای فصل چندان برودتی مانند سالهای سابق  
نداشته است و میگفته اند که در خوی کم و بیش ازین  
ناخوشی بروز داشته است و لکن هنوز محقق نشده

که اصل داشته باشد یا نه  
کردستان

از قزاقیکه در ضمن روزنامه این ولایت نوشته اند  
این روزها ناخوشی آید در میان اطفال انجاریاد  
شدت دارد و بسیاری از اطفال ازین ناخوشی  
مکلف شده اند و کمتر جان سلامت بیرون برده اند  
حتی اطفالی هم که در سال گذشته ایله آنها را که  
بودند باز درین اوقات باین مرض مبتلا شده و  
گردیده اند

خراسان

از قزاقیکه در روزنامه این ولایت نوشته اند و سلطان  
شاهزاده و الا تبار حاکم سلطنت والی خراسان که سابقا  
دولت نرسواریه خوب ممتاز با یک بیق شیر و خورشید  
قبه طلا از جانب دولت علیه بصحابت محمد خان کندی بی و  
اما نقلی بیک روانه فرموده بودند این اوقات اما علی  
مرحبت کرده خبر ورود سوار و سواران بیق را بنواب معزی  
رسانده عرض کرده بود که بر طایفه ساروق میگردند  
و بجای تفرقه داشتند بعد از آنکه سواره و بیق  
رسید به احم اولیای دولت علیه امیدوار که تفرقه  
و کوچ کردن را موقوف داشتند